

انتشارات انصار امام مهدی (خدواند در زمین تمکینش دهد)

سرگردان

نویسنده

وصی و فرستاده امام مهدی علیه السلام

احمد الحسن علیه السلام

اهدا

إلى النبي الكريم ...

والقائد العسكري الفذ ...

ووصي موسى بن عمران عليه السلام

الذي قاد بني إسرائيل للخروج من التيه ... إلى أحد الرجلين الذي أنعم الله عليهما

حيث قال تعالى:

﴿قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ اللَّهَ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى
اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (١)

إلى السيد يوشع بن نون عليه السلام ...

سيدي هذا المسكين يهديك هذه البضاعة المزجاة فأوف لنا الكيل وتصدق علينا

إن الله يجزي المتصدقين ...

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مقدمه

والحمد لله است که در آیاتش فرمود:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ * وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ﴾ (۱)

(وما تو را جز برای همه مردم نفرستادیم تا (آنها را به پادشهای الهی) بشارت دهی و (از عذاب او) بترسانی، ولی بیشتر مردم نمی دانند! * می گویند: (اگر راست می گویند، این وعده (رستاخیز) کی خواهد بود؟! * بگو: (وعده شما روزی خواهد بود که نه ساعتی از آن تأخیر می کنید و نه (بر آن) پیشی خواهید گرفت).

سپاس تو را ای پروردگار که به ما وعدت خلف ناپذیر و شمشیر برنده و بنده ای که برای یاری دین خود انتخاب کردی و او را از هر ناپاکی منزّه ساختی به ما معرفی کردید. او را از هر گناهی معصوم کردید، و از هر عیبی مصون نمودی. او را از هر پلیدی پاکیزه گردانیدی، طاعت او را طاعت خود و یاریش را یاری خود قرار دادی و او را با زبان پامبر امّی خود ﷺ و زبان پیامبران گذشته، به دیگران معرفی کردید و در تورات و انجیل و قرآن ذکر او را یاد کردید و بندگانت را از غفلت برحذر کردید، و فرمودی:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَيَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا * لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾. (۱)

و (به خاطر آور) روزی را که ستمکار دست خود را (از شدت حسرت) به دندان می‌گزد و می‌گوید: (ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم * ای وای بر من، کاش فلان (شخص گمراه) را دوست خود انتخاب نکرده بودم * او مرا از یادآوری (حق) گمراه ساخت بعد از آنکه (یاد حق) به سراغ من آمده بود) و شیطان همیشه خوارکننده انسان بوده است).

این نوشته‌ها سهم ناچیزی است از آنچه در وجود مؤمنان می‌گذرد، در آنها مقدار ناچیزی از گذشته، مقدار ناچیزی از حال، و مقدار زیادی از آینده وجود دارد. در گذشته پندهایی انکار ناپذیر وجود دارد، سنت تغییر ناپذیر الهی است. پیامبر اسلام ﷺ فرمود:

(والذی نفسی بیده لترکبن سنن من کان قبلکم حذو النعل بالنعل والقذة بالقذة حتی لا تخطئون طریقهم ولا یخطئکم سنه بنی اسرائیل).

(قسم به پروردگاری که جانم در دست اوست، دنبال روی سنت‌هایی خواهی بود که قدم به قدم وبدون هیچ انحرافی از سنت‌های بنی اسرائیل تبعیت می‌کند، نه شما از راه آنها جدا می‌شوید و نه آنها از شما).

این نوشته‌ها داستان ملتی است که سرگردان شده و از این سرگردانی نجات یافته و دیگر ملتی که سرگردان شده و همچنان رهایی نیافته است. در این نوشته‌ها اشاره‌ای به راه نجات شده است که من حقیر آنها را ذکر کرده‌ام، اینها را می‌نویسم تا بانگ مستضعفان به سوی بیدادگران باشد، ندای سرور مستضعفان

حجت خدا بر تمامی خلق مهدی این امت ﷺ به گوش هر مؤمنی اعم از زن و مرد تا آنها را یاری کند و حجتی بر رویگردانان از نصرتش باشد. امروز پیش از

قیامش و فردا بعد از قیامش. از خداوند خواستارم تا آن را حجتی از حجج خویش در صحرای محشر قرار دهد.

سپاس خداوندی که مرا آفرید پس هدایتیم را عهده گرفت. خداوندا ما را از صالحین خود قرار دهد و مرا در روز قیامت سرفکنده مساز، روزی که هیچ ثروت و فرزندان سودی ندارد تنها آنان که با قلبی سالم به درگاه خداوند بیایند. خداوند این تحفه کوچک را از من بپذیر و دل امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف را از من راضی به گردان.

این امام زمان ای مولای من، ای حجت خدا بر زمین، ای وارث پیامبران و اوصیای خدا، بدبختی به جان ما و خانواده ی ما افتاد و با توشه ای ناچیز به نزد شما آمدیم پس بر ما تصدقی فرماید که خداوند به افراد صدقه دهند، اجر و ثواب عطا میکند.

مات التصبر فی انتظارك أيها المحي الشريعة

فانهض فما أبقى التحمل غير أحشاء جزوعه

قد مزقت ثوب الأسي و شكت لواصلها القطيعه

فالسيف ان به شفاء قلوب شيعتك الوجيعه

فسواه منهم ليس ينعش هذه النفس الصريعه

طالت حبال عواتق فمتى تعود به قطيعه

كم ذا القعود ودينكم هدمت قواعده الرفيعه

تنعى الفروع أصوله واصلوه تنعى فروعه

فيه تحكم من أباح اليوم حرمة المنيعه

من لو بقيمة قدره غاليت ما ساوى رجيعه

فأشحد شبا غضب له الأرواح مذعنة مطيعه

أن يدعوها خفة لدعوته وان ثقلت سريعه

واطلب به بدم القتيل بكر بلاء فى خير شيعه

ماذا يهيجك إن صبرت لوقعة الطف الفظيعة

أترى تجيء فجيحة بأمض من تلك الفجيحة حيث

الحسين على الثرى خيل العدى طحنت ضلوعه

قتلته آل أمية ضام إلى جنب الشريعة

ورضيعه بدم الوريد مخضب فاطلب رضيعه

غيرة الله اهتفى بحمية الدين المنيعه

وضبى انتقامك جردى لطفى ذوى البغى التليعه

ودعى جنود الله على هذه الأرض الوسيعة

واستأصلى حتى الرضيع لآل حرب والرضيعه

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين مالك الملك مجرى الفلك مسخر الرياح فائق الإصباح
ديان الدين رب العالمين الحمد لله رب العالمين مالك ملك است، راه انداز
کشتیها، هدایت کننده بادهها، شکافنده صبح (سپیده دم) پاداش دهنده روز
بازسپسین، الحمد لله الذى من خشيته ترعد السماء وسكانها وترجف الأرض
وعمارها وتموج البحار ومن يسبح فى غمراتها.

پروردگار جهانیان سپاس خدا را که از ترسش آسمان و ساکنانش می جرعند
وزمین و هرچه که در آن هست می لرزد و موج دریاها و هرکسی در ژرفای در
یاتسیح می کنند و می غلتند.

اللهم صل على محمد وعلى آل محمد الفلك الجارية فى اللجج الغامرة يامن من
ركبها.

درود خدا بر محمد و آل محمد کشتیها جاری در پستی و بلندی، در امنیت است
سوارش شود.

ويغرق من تركها المتقدم لهم مارق والمتأخر عنهم زاهق واللازم لهم لاحق.
وکسانی که آنرا ترک کند غرق می شود، و کسانی که جلو بر آنها مارق است.
وکسی که از آنها عقب ماند هلاک شده بحساب میاید. و همراهان آنها پس از
اینمیایند.

سرگردانی بنی اسرائیل

چهل سال بنی اسرائیل در صحرای سینا گم و سرگشته شدند، پس از آنکه از مصر به همراه حضرت موسی و هارون علیهما السلام خارج شدند و این نتیجه سرپیچی آنها از حضرت موسی علیه السلام و فرمان الهی در ورود به زمین مقدس (فلسطین) بوده است تا از تباهی و فساد که از سلطه فرعون و حامیانش در مصر در وجودشان رخنه کرده بود راهی یابند، داستان سرگردانی به این صورت در قرآن کریم آمده است:

﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ أذكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنْبِيَاءَ وَجَعَلَكُمْ مُلُوكًا وَأَتَاكُمْ مَائِمًا لَمْ يَأْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ * يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنْقَلِبُوا خَاسِرِينَ * قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنِ فِيهَا قَوْمٌ جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَنَنذُرُكَ إِنَّا لَنَدْخُلُهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ * قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنَّ اللَّهَ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ * قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَنَنذُرُكَ إِنَّا لَنَدْخُلُهَا أَبَدًا مَا دَامُوا فِيهَا فَادْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ * قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ * قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ أَرْبَعِينَ سَنَةً يَتِيهُونَ فِي الْأَرْضِ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ﴾ (١)

(و [یاد کن] زمانی را که موسی به قوم خود گفت: (ای قوم من، نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آنگاه که در میان شما پیامبرانی قرار داد، و شما را پادشاهانی ساخت، و آنچه را که به هیچ کس از جهانیان نداده بود، به شما داد * ای قوم من، به سرزمین مقدسی که خداوند برای شما مقرر داشته است درآید، و به عقب بازنگردید که زیانکار خواهید شد * گفتند: (ای موسی، در آنجا مردمی زورمندند و تا آنان از آنجا بیرون نروند ما هرگز وارد آن نمی شویم. پس اگر از آنجا بیرون بروند ما وارد خواهیم شد * دو مرد از [زمره] کسانی که [از خدا] می ترسیدند

و خدا به آنان نعمت داده بود، گفتند: (از آن دروازه بر ایشان [بتازید و] وارد شوید، که اگر از آن، در آمدید قطعاً پیروز خواهید شد، و اگر مؤمنید، به خدا توکل کنید * گفتند: (ای موسی، تا وقتی آنان در آن [شهر] اند ما هرگز پای در آن ننهیم. تو و پروردگارت بروید و جنگ کنید که ما همین جا می نشینیم * موسی گفت: (پروردگارا! من جز اختیار شخص خود و برادرم را ندارم، پس میان ما و میان این قوم نافرمان جدایی بینداز * خدا به موسی فرمود: ([ورود به] آن [سرزمین] [چهل سال بر ایشان حرام شد، [که] در بیابان سرگردان خواهند بود. پس تو بر گروه نافرمانان اندوه مخور).

بنی اسرائیل پیش از آنکه در بیابان سرگردان شوند در مصر زندگی می کردند و اولین کسی که در مصر از بنی اسرائیل ساکن شد حضرت یوسف پسر یعقوب علیهما السلام بود، پس از آنکه برخلاف میلش به فرمان یکی از فراعنه مصر وزیر خزانه داری (بیت المال) شد از پدر و برادرانش خواست تا به مصر نقل مکان کنند از آن زمان به بعد اسرائیل یا بهتر بگوییم پیامبر خدا حضرت یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم علیه السلام زندگی بادیه نشین که به چوپانی ورعتی چهارپایان مشغول بودن رها کرد و به مصر و زندگی شهر نشینی نقل مکان کرد.

از آن زمان به بعد نوادگان پیامبر خدا حضرت یعقوب علیه السلام در مصر ماندند و مردم را به توحید و آیین حق پرستی و رویگردانی از پرستش بت ها و خدا انگاری فرعون دعوت کردند، شاید این دعوت گاهی به صورت علنی و گاهی پنهانی بود سرانجام روز به روز بر تعداد بنی اسرائیل در مصر افزوده شد و چنین احساس شد که دعوت به حق پرستی رفته رفته منافع حکومت ستم و زور فراعنه را به خطر انداخت و فکر از دست دادن مُلک و سطلنت و افتادن آن به دست پیامبران عظیم الشان بنی اسرائیل در دل آنها تخم رعب و وحشت کاشت، آنها اذیت و آزار بنی اسرائیل را به هر شکل ممکن آغاز کردند، دستگیری، قتل، اذیت و آزار، توانایی شان را از بین بردند، فرزندان شان را به خاک و خون کشیدن و از انجام عبادات و شعائر الهی ممانعت کردند به هر وسیله ای که بود سعی بر از بین بردن تعالیم

آئین توحید و ناگزیر کردن مصریان و بنی اسرائیل بر شرك و كفر به خداوند و آئینش و اطاعت از فرعون و آنچه که بدان امر می نمود از پرستش مجسمه ها، عکس ها و کشتار مؤمنان، اگر باور انتظار که پیامبران نوید آن را در دل بنی اسرائیل کاشته بودن که خلیفه منتظر خواهد آمد و بر فرعون و هامان و سربازانش چیره می شود، در میان بنی اسرائیل نبود هیچ فرد مؤمنی باقی نمی ماند، اما متأسفانه پشتیبانی آنها از این منجی تنها در حد گرد آمدن گروهی مستضعف به دور فرمانده ای که از او انتظار نجات از دست طاغوت داشتند، بود غافل از اینکه این منجی يك پیامبر عظیم الشانی است که فرستاده شد تا آنها را بار دیگر تزکیه و نفس هایشان را تطهیر کند و دین توحید و یگانه پرستی و تعالیم آن را بار دیگر به گستراند.

سرانجام حضرت موسی عليه السلام همراه با آیات و نشانه های روشن فرستاده شد، اما فرعون و هامان و سربازان توانمندیشان از بنی اسرائیل همانند قارون کبر و ورزیدن و برکوردلیشان و اذیت و آزار پیروان حضرت موسی عليه السلام ادامه دادند. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُّبِينٍ * إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَقَارُونَ فَقَالُوا سَاحِرٌ كَذَّابٌ * فَلَمَّا جَاءَهُم بِالْحَقِّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا اقْتُلُوا أَبْنَاءَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ * وَقَالَ فِرْعَوْنُ ذَرُونِي أَقْتُلْ مُوسَىٰ وَلْيَدْعُ رَبَّهُ إِنِّي أَخَافُ أَنْ يُبَدِّلَ دِينَكُمْ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ * وَقَالَ مُوسَىٰ إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ لَا يُؤْمِنُ بِيَوْمِ الْحِسَابِ﴾ (۱).

(وبه یقین، موسی را با آیات خود و حجتی آشکار فرستادیم، به سوی فرعون و هامان و قارون، [اما آنان] گفتند: (افسونگری شیاد است * پس وقتی حقیقت را از جانب ما برای آنان آورد، گفتند: (پسران کسانی را که با او ایمان آورده اند بکشید و زنانشان را زنده بگذارید) و [لی] نیرنگ کافران جز در گمراهی نیست * و فرعون گفت: (مرا بگذارید موسی را بکشم تا پروردگارش را بخواند. من می ترسم آیین شما را تغییر دهد یا در این سرزمین فساد کند * و موسی گفت: (من

از هر متکبری که به روز حساب عقیده ندارد، به پروردگار خود و پروردگار شما پناه برده‌ام).

بعد از این چاره ای جز هجرت به زمین پهناور خدا نبود، حضرت موسی علیه السلام به اتفاق بنی اسرائیل هجرت خود را برای خدا آغاز کردند و از مصر خارج شدند به دنبال آنها فرعون و سربازانش حرکت کردند او نمی توانست آن گروه ضعیف و مستضعف، آزاد و بیرون از یوغ و تاریکی که برایشان فراهم کرده بود، ببیند. آن لحظه، زمان امتحان بزرگ الهی بود رود نیل راه بر بنی اسرائیل بسته بود و از قفا سیاهی لشکریان فرعون نمایان شد، آنها از یاد برده بودند که رهبرشان پیامبر بزرگواری است و مبعوث خداوند سبحان است، از روی ترس می گفتند آیا فریاد رسی هست که به فریادمان برسد، آنگاه حضرت موسی به آنها گوشزد کرد که به سوی خدا هجرت می کنید و فرمود:

﴿قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾ (۱).

(گفت هرگز (مترسید) که خدا با من است و مرا راهنمایی خواهد کرد).

در آن هنگام خداوند به او وحی فرمود که عصایت را بر آب زن، آنگاه آب به دو نیم شد، آب دریا هرگز سد راه این بنده مخلص خدا کسی که تمام تو کلش او بر اوست نمی شود. آب دریا هرگز سد راه این موج عظیمی از ایمان نخواهد شد، آب دریا هرگز سد راه حضرت موسی علیه السلام نمی شود زیرا او يك انسان است و هر آنچه در زمین در خدمت انسان است او توانمندتری مخلوقات در معرفت و شناخت خداوند است، اما اگر به اطاعت از شیطان درآمد نادانتر و سخت از سنگ می شود، چه بسا از دل سنگ های سخت که از ترس خدا خشوع کرده اند چشمه های روان جاری می شود. این آخرین معجزه و نشانه ای بود که فرعون و سربازانش از حضرت موسی می دید، دلهایشان از سنگ هم سخت تر است، لحظه ای درنگ نکردند تا در این امر اندیشه کنند میان دو کوه از آب با دلهایی سرشار از تکبر و عناد به تعقیب حضرت موسی علیه السلام و پیروانش ادامه دادند، و در

همان جان شکاف آب بسته شد و همگی آنها غرق شدند، در حالی که بنی اسرائیل از میان آب گذشتند و سالم به آن سوی رود قدم گذاشتند، در آن سوی آب خود را در میان صحرای بی آب و علفی دیدند که با دره حاصلخیز نیل جایگاه قبلیشان بسیار تفاوت داشت، لیکن حضرت موسی علیه السلام همراه با بشارت و فرمان الهی به نزد آنها آمد و خواست که وارد سرزمین مقدس شوند و وعده پیروزی خدا را به آنها نوید داد، بعد از این همه آیات، معجزات و نشانه هایی که در مصر مشاهده کردند و شکافته شدن آب دریا که به عیناً آن را مشاهده کردند و غرق شدن فرعون و سربازانش در آب نیل، انتظار می رفت که بنی اسرائیل ذره در طاعت از فرمان تردید و یا سرپیچی نکنند و پیروزی که به آنها بشارت داده شده بود کاملاً یقین پیدا کنند اما حقیقت چیز دیگری بود آنها نافرمانی و سرپیچی کردند و از ورود به سرزمین مقدس خودداری کردند.

شاید مهمترین عوامل نافرمانی آنها

۱. ضعف در باور و ایمان به پیامبر و پیامبری حضرت موسی علیه السلام، معظم آنها به يك فرمانده به او نگاه می کردند تا یک پیامبر عظیم الشان، حتی برخی از فرمانده او نیز سرپیچی کردند.

۲. سستی در تقوی و ترس از خدا، که منجر به سرپیچی و ارتکاب گناه بدون مهابا شد.

۳. ضعف نفس و ترس از استبداد گران و تسلیم و خضوع در برابر آنها، خو گرفتن به مظلومیت و سرانجام ترك جهاد در راه خدا.

۴. توجه به زندگی دنیوی بیش از دنیای اخروی که منجر به رخنه کردن دوستی دنیا در دلهایشان شده و تمسک بیش از اندازه به دنیا همانند بعضی از مسلمانان این زمانه.

۵. همه گیر شدن خودپسندی در میان آنها به صورتی که بعضی از آنها خود را برتر از موسی و هارون علیهما السلام می دید و هرگز زیر بار فرمانده یشان نمی رفت.. همان گونه در تورات سفر عدد اصحاح شانزدهم آمده است.

۱- كما جاء في التوراة سفر العدد الإصحاح السادس عشر (۱) واخذ قورح ابن يسهار ابن قهات ابن لاوي. وادثان، وابيرام ابناء الباب "واون" ابن قالت ابن داووين (۲) يقاومون موسى مع أناس من بني إسرائيل مئتين وخمسين. رؤساء الجماعة مدعويين للاجتماع ذوى اسم (۳) فاجتمعوا على موسى وهارون وقالوا لهما كفاكما أن كل الجماعة بأسرها مقدسة وفي وسطها الرب فما بالكما ترتفعان على جماعة الرب (۴) فلما سمع موسى سقط على وجهه... (۱۲) فأرسل موسى ليدعوا داثان وابرام ابني الياق فقلالا لانصعد (۱۳) قليل انك أصدتنا من ارض تفيض لبنا وعسلا لتميتنا في البرية حتى تترأس علينا أيضا ترأسا...).

و در قرآن کریم متنی نزدیک به این معنی نیز آمده است، یاد آور می شویم که حب نفس و کبر و رزی از جمله آفات اخلاقی است که بسیاری از انسان ها را هلاک و به

پرتگاه جهنم سوق می دهد، کبرورزی در بسیاری عامل اصلی رویگردانی مردم از اطاعت و تأیید پیامبران علیهم السلام شد، و منجر به ایجاد احساس برتری بر پیامبران و اوصیای خدایند که آنها ثروتمند تر، توانمندتر و سران قومند (واز لحاظ جایگاه دنیوی از پیامبران و اوصیاء در مقام و درجه بالاتر هستند) خداوند فرمود:

﴿وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِّنْ نَّذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتْرَفُوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ﴾ (۱).

[و] ما در هیچ شهری هشدار دهنده ای نفرستادیم جز آنکه خوشگذرانان آنها گفتند: (ما به آنچه شما بدان فرستاده شده اید کافریم).

خود را از هر پیامبر و وصی و هر رهبری که از طرف خدا برای امور دین و دنیا برگزیده شود، بالاتر می دانند و به آنچه که خدا به آنها عطا فرموده رشک می ورزند.

خداوند در این باره فرمود:

﴿أَمْ يُحْسَدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا * فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾ (۲).

(آیا حسد می ورزند با مردم چون آنها را خدا بفضل خود برخوردار نمود که البته ما بر آل ابراهیم کتاب و حکمت فرستادیم و به آنها ملک و سلطنتی بزرگ عطا کردیم * آنکه برخی کسان بدو گرویدند و برخی کسان راهزن دین و مانع ایمان باو شدند و آتش افروخته دوزخ کیفر کفر آنان بس است).

از آنچه بدان اشاره کردیم پی می بریم، دلهای بنی اسرائیل، منظور کسانی که همراه حضرت موسی علیه السلام خارج شدند انحطاط های اخلاقی بسیاری پیدا کرده اند. سرگردانی، کیفری بود که خداوند برای سرپیچی آنها از ورود به سرزمین

(۱) سبأ: ۳۴.

(۲) نساء: ۵۴-۵۵.

مقدس شاملشان کرد، امری ضروری برای پاکسازی دلهایشان و بازگشت به اصل توحید و نیکی ...

در این چهل سال سرگردانی نسل جدیدی از فرزندان و نوادگان آنان (که با حضرت موسی علیه السلام خارج شدند) در صحرا پرورش یافت، آنها هیچ جا و مکانی برای استقرار و یا زرق و برقی از دنیا که به آن دل بیندند نداشتند از سویی تحت سلطه هیچ ستمگری واقع نشدند، تا بذر رعب و وحشت در دلهایشان بکارد و مدام آنها را عذاب و رنج دهد، آنها در کمال آزادی پرورش یافته اند. شاید معجزاتی که در دوران سرگردانی به عین می دیدند نقش موثری در تربیت روحی و اعتقادیشان داشته است. در دوران سرگردانی نسلی پرورش یافت مؤمن، نیرومند و دلیر، مهیا برای بر دوش کشیدن رسالت الهی و گسترش آن بود، آماده برای نبرد با ستمگران و جهاد در راه خدا، سرانجام وارد سرزمین مقدس شدند. این به روشنی اهتمام خداوند به آنها و علت مبعوث نمودن پیامبری عظیم از میان اول العزم حضرت موسی علیه السلام علی رغم وجود افراد فاسد بسیاری از آنهایی که همراه حضرت موسی علیه السلام خارج شدند و لیاقت بر دوش کشیدن رسالت الهی را ندارند، را معلوم می کند. تمام آنان که به همراه حضرت موسی خارج شدند در دوران سرگردانی فوت شدند، و تنها بازماندگان آنها کالب و یوشع علیهما السلام بودند، ماندن تا حضرت یوشع علیه السلام فرزندان و نوادگان آنها را به سمت سرزمین مقدس و پیروزی بر استبداد گران، هدایت کند.

پیامد سرگردانی بنی اسرائیل، تحولی اصلاحی همراه با کیفر بود، هدف نهایی اصلاح نفوس و درون بنی اسرائیل بر رویگردانی از ظلم و فساد، و عدم اطاعت از سردمداران زور و عصیانگر بود، پس از آنکه تسلیم محض خواسته های آنها شدند و هیچ نهضتی برای تغییر وضع بد موجود در مصر به راه نیفتاد. محل سرگردانی بعلت دور افتاده بودنش اثر بزرگی دارد، آنجا محلی برای پناه آوردن انسان به خداست، بر او توکل می کند و به ولایتش تحصن می جویند، ذکر خدا همانگونه برای حضرت موسی علیه السلام اثر بزرگی در اصلاح بنی اسرائیل داشته است و آنها را آماده بر دوش کشیدن رسالت الهی کرد، این شخصیت الهی خداوند

او را برای یاری دینش انتخاب کرده همانگونه در قرآن آمده، یکه و تنها در راه خدا جهاد کرد هنگامی که وارد کاخ فرعون شد و ستمدیدگان را یاری نمود و رو در روی متکبران ایستاد، زمانی که هنوز از قدرت برخوردار نبود یکی از ستمگران را به هلاکت رسانید، خداوند در قرآن در این باره می فرمود:

﴿وَدَخَلَ الْمَدِينَةَ عَلَى حِينٍ غَفْلَةٍ مِّنْ أَهْلِهَا فَوَجَدَ فِيهَا رَجُلَيْنِ يَقْتَتِلَانِ هَذَا مِنْ شِيعَةِ وَهَذَا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَاغَاهُ الَّذِي مِنْ شِيعَتِهِ عَلَى الَّذِي مِنْ عَدُوِّهِ فَوَكَرَهُ مُوسَى فَقَضَى عَلَيْهِ قَالَ هَذَا مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُّضِلٌّ مُّبِينٌ﴾ ()

(وموسی بی خبر اهل مصر بشهر درآمد آنجا دید که دو مرد باهم بقتال مشغولند این يك از شیعیان وی بود و آن يك از دشمنان بود آن شخص شیعه از موسی دادخواهی و یاری بر علی آندشمن خواست موسی مشتی بر آندشمن زد بدان ضربت مرگش فرا رسید و موسی گفت اینکار از فریب و وسوسه شیطان بود که دشمن شدید شیطان و گمراه ساختن آدمیان آشکار است).

اما اینکه گفته این فعلی از افعال شیطان شاید منظور عملی است که به خاطر آن قتل انجام گرفت و شاید منظورش شخص مقتول است، و خدشه دار کردن فطرت خیر و توحید جوی انسان عملی است از اعمال شیطان است... پس از این اتفاق حضرت موسی علیه السلام از مصر خارج شد او نگران دین خدا، در انتظار رحمتش و با خدا عهد بسته بود که هرگز هیچ استبدادگری حتی با سکوت بر ستمگریش یاری نکند. پس به سوی خدا هجرت فرمود و دنیای مادی خسیس و پر زرق و برق کاخهای فرعون مصر را وا گذاشته به رضای خدا دل بست، خداوند شرایط ملحق شدن را به پیامبری عظیم آن هم حضرت شعیب علیه السلام را برایش فراهم کرد و با یکی از دخترانش ازدواج کرد، ده سال در نزد او رعیتی کرد، شاید این یکی از خواسته های خدا برای او بود، سپس خواست تا او را به نزد قوم خویش در مصر بازگرداند تا آنها را از تاریکی به سوی نور هدایت کند و از بردگی به آزادی رهنون سازد، از آنها نسلی تربیت کرد صالح و خداجو آماده برای

بردوش کشیدن رساله الهی است همانگونه که قبلا ذکر کردیم. اگر فرمان و رحمت و فضل خدا نبود او هرگز نمی توانست نسلی صالح را از پدارنی عبید و نافرمان تربیت کند.

سرگردانی امت اسلام

پس از رحلت پیامبر خدا محمد بن عبد صلی الله علیه و آله امت اسلام سرگردان شدند، از هنگامی که ابوبکر و دیگر یاران منافقش خلافت و جانشینی رسول خدا صلی الله علیه و آله را غصب کردند و اکثریت صحابه از یاری وصی و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله ، برگزیده خدا پس از پیامبر حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام، روی برتافتند. وصی که خلافتش را رسول خدا به امر پروردگار در محلی به نام غدیر خم، هنگام بازگشت از حجت الوداع، برای عموم اعلام کرد. آن گروه حق مسلم حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به طور خاص و حق مسلمین و تمام بشریت، تمام کسانی که پیام لا اله الا الله محمد رسول الله به گوش آنها رسد، به طور عام پایمال کردند، گستاخی از این هم بالاتر بود عمر بن الخطاب به همراه دیگر منافقان زمان با بی پروایی هرچه تمام در منزل حضرت فاطمه زهرا علیها السلام را به آتش کشیدند. فاطمه علیها السلام آن یگانه دُخت پیامبر اسلام، در حالی که قرآن بر دوستی با او همچین امام حسن، و حسین و امام علی علیهم السلام تأکید فراوان دارد، در کلام خداوند آمده است:

﴿قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَى﴾. (۱)

(بگو: من هیچ پاداشی از شما بر رسالتم درخواست نمی کنم جز دوست داشتن نزدیکانم (اهل بیت)).

چون عمر با این عمل نتوانستند حضرت علی علیه السلام را از منزل خارج کند و برای ابوبکر بیعت زور بگیرد به خانه حضرت زهرا علیها السلام هجوم برد و پهلویش بین در و دیوار شکست، جنینش سقط شد و میخ در سینه مبارکش فرو رفت، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در مورد فاطمه فرموده بود که او: (أم ابیها وبضعة منی ویرضی الله لرضایها ویغضب الله لغضبها وسیده نساء العالمین من الأولین والآخرین).

(او (حضرت فاطمه) مادر پدرش است و پاره تن من است، رضایش، رضای خداست و خشمش، خشم اوست، او سرور زنان عالم است از ابتدا تا انتها است).

عاقبت مسلمانان قدم در مسیر یهودیت نهادند و رد آنها را دنبال کردند، و سرگردان شدند. رسول خدا می فرمود:

(والذی نفسی بیده لترکبن سنن من کان قبلکم حدوا النعل بالنعل والقذة حتی لا تخطئن طریقهم ولا یخطئکم سنة بنی اسرائیل).

(قسم به کسی که جانم در دست اوست روزگاری خواهد رسید که ستهایتان مو به مو مانند بنی اسرائیل است نه شما از آنها جدا می شود و نه آنها از شما تخرلی می کنند).

از زمانی که این امت شانس خود را از دست داد، وبا دشمنانش هم پیمان شد وبا امام و پیشوای خود دشمنی کرد، و پرودگار خود را خشمگین ساخت، رفته رفته به سوی سرگردانی و سردگمی کشانده شد، از آن زمان تا به امروز در دل بیابان سرگردانی جای گرفت. گذری از معاویه تا به یزید وابن زیاد واز مسلم ابن عقبه تا به مروان و عبد الملک و فرزندانش واز حجاج تا به بنی عباس خونخوار و منصور دوانقی و هادی و مهدی و رشید گمراه و تا به امین و مأمون و غیر مأمون تا به متوکل بر شیطان و غیره و غیره... چه سفر هولناکی است که امت اسلام پشت سر نهاد در این فاصله چه بسیار شهرهایی که هتک حرمت شدند و چه عزیزانی که خوار و ذلیل گشتند و چه بسیار زنانی که عفت و نجابتشان پایمال شد و در این میان حتی شهر رسول خدا ﷺ (مدینه) و کعبه مکرمه از دست این متجاوزان در امان نبود (یزید ملعون مسلم بن عقبه - این جنایتکار خونخوار - را به مدینه فرستاد، و بیش از دهها هزار مسلمان از دم تیغ گذرانند در میان آنها هفتصد صحابی بود، بیش از هزار دوشیزه مورد تجاوز قرار داد، اما به این همه جنایت بسند نکرد پس از آن به قصد کعبه شریفه به سوی مکه حرکت کرد که در راه، به سرنوشت اصحاب فیل دچار شد و خداوند او را از بین برد) بسیاری از آزادمردان را شکنجه کرد و نیک مردان را از لبه تیغ گذرانند و چه بسیاری در

سردابهای تنگ و تاریک که شب و روزش مشخص نبود، اسیر کرد. داستان جنایت های بنی امیه و بنی عباس که بر سر مسلمانان آوردند بسیار هولناک و رعب انگیز است و داستان فسق و فجورشان، کفر و دوریشان از دین مبین اسلام بسیار حیرت انگیز، در این میان مسعودی، یعنی ولید بن یزید ابن عبد الملک درون جامه های طلا می گوید: در مجلسی پسر عائشه با صدای خوش برایش آواز می خواند، چون ولید طرب کرد و به وجد آمد به او گفت احسنت ای مرد تورا به ، عبد شمس، قسم می دهم که یکبار دیگر برایم بخوان. و چون تکرار کرد گفت تو را به امیه قسم تکرار کن او نیز تکرار کرد... سپس ولید به ترانه خوان گفت دراز بکش، و هیچ عضوی بر بدنش نماند که بر او بوسه نزده باشد تا رسید به عورتش که مرد آن را میان دو رانش مخفی کرد، لیکن ولید به او گفت بخدا قسم مگر آنکه بر او بوسه زدم، و آنقدر اصرار کرد تا اینکه بر آن بوسه زد، و به او هزار دینار بخشید و بر قاطری سوار کرد و گفت: از فرش ملکی من رد شو ففعل. و وضع حوضا فی بستان و ملاءه خمر، فکان یسبح فیه مع الفواحش و یشرب منه حتی یبین فیه النقص و نزل یوماً علی ابنته و قال من راقب الناس مات غمماً و همچنین مسعودی در مورد ولید گفت: روزی این آیه قرآن را شنید که خداوند فرمود:

﴿وَأَسْتَفْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ * مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ﴾. (۱)

(و آنها (از خدا) تقاضای فتح و پیروزی (بر کفار) کردند، و (سرانجام) هر گردنکش منحرفی نوید و نابود شد! * به دنبال او جهنم خواهد بود، و از آب بد بوی متعفن نوشانده می شود).

چون این آیات به گوش او رسید دستور داد برایش مصحف را بیاورند، آن را محل تیر قرار داد، و در حالی که به آن تیر اندازی می کرد و این اشعار را سرود:

أتوعد كل جبار عنيد فها أنا جبار عنيد

إذا ما جئت ربك يوم حشر فقل يا ربی خرقنی الوليد

آیا هر گردنکش منحرفی را وعده دهی

پس من همان گردنکش منحرفم

چون به روز قیامت به پیش پرودگارت شدی

گوی که ولید مرا پاره پاره کرد

ذکر این وقایع بسیار شرم آور است، و این تنها گوشه ای از اعمال ننگین آنها است. کشتن فرزندان پیامبر ﷺ و راندن آنها به دورترین نقطه کشور، در صدر برنامه های ننگین این ستمگران بوده است، امروزه شاهد پراکندگی فرزندان پیامبر ﷺ در کشورهای ایران، افغانستان، هندوستان و سرزمین های دور به سرزمین جدشان پیامبر اسلام ﷺ، هستیم. این دلیل محکمی بر انحراف مخالفین اهل بیت علیهم السلام از دین اسلام و اسلام و تیزی است همچنین دلیل محکمی بر کینه توزی آنها به پیامبر اسلام ﷺ است. این ظلم و فساد تا به امروز ادامه دارد، ثروت هایمان در دست ستمگرانی که گسترش فساد در اولویت کار آنهاست و مال را خرج بندگانی که آنها را به جای خدا می پرستند، می کنند. زندان هایشان در تاریخ شبیه ندارد، انواع شکنجه ها را به کار می برند و لشکریان شان تا بُن و دندان مسلح اما نه برای دفاع از کشور اسلامی بلکه برای از بین بردن ملت های اسلامی است و هر بانگی که کلمة لا اله الا الله را فریاد زند و هر کس دعوت به اسلام و آنچه را که خدا نازل فرموده، کند. هر کس چنین کند سرنوشتش دهلیزهای تنگ و تاریک و سرانجام مرگ خواهد بود نمی دانیم چه وقت این سرگردانی و گمراهی پایان می پذیرد و چه وقت اسلام باز خواهد گشت تا بر مسلمین حکومت کند چون زمان پیامبر ﷺ، و عدل و داد در سرزمین مسلمین گسترش یابد تا جهان را فراگیرد. ما کاملاً ایمان داریم که او باز خواهد گشت زیرا این وعده رسول خدا ﷺ است، او خبر داد که اسلام واقعی در آخر الزمان تر و تازه به دست فرزند موعودم مهدی علیهما السلام باز خواهد گشت. و ظهور آن مصلح بزرگ محقق نمی شود مگر موانع غیبت برطرف شود و نسلی در این امت پدید آید که آمادگی لازم برای بر دوش کشیدن رساله الهی برای اهل زمین داشته باشد، و به وعده الهی و ظهور این دین بر ادیان دیگر جامعه عمل بپوشاند. اگر

واقعاً خواستار گسترش عدالت بر زمین باشیم و بخواهیم از این صحرای سرگردانی خارج شویم و خواستار ظهور امام زمان علیه السلام باشیم پس بر ماست که به طریق اسلام که موجبات رضایت خداوند را فراهم می کند بازگردیم خداوند می فرماید:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ﴾ (۱)

ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که:

(خدای یکتا را پرستید، و از طاغوت اجتناب کنید) خداوند گروهی را هدایت کرد، و گروهی ضلالت و گمراهی دامانشان را گرفت، پس در روی زمین بگردید و ببینید عاقبت تکذیب کنندگان چگونه بود).

طغیانگرانی که امروزه بر امت اسلامی با کمک آمریکا مسلط شدند و آشکارا دشمنی خود را اظهار می کنند تا آخرین پرده های نمایش جنایی برایشان به اتمام برسانند هدفی جز چنگ اندازی بر دین اسلام و خالی نمودن قلب مسلمانان از ایمان به خدا ندارند آنها می خواهند تنها پوسته ای از دین بر قلب مسلمانان باشد بدون هیچ حقیقتی و از این فراتر سعی بر از بین بردن این پوسته را نیز دارند، چنانچه امروزه در ترکیه شاهد آن هستیم و هرکس در نوکری آنها برای آمریکا و اسرائیل شک دارند بخصوص کسانی که ادعا می کنند دشمن اسرائیل اند، می توانند تاریخ سیاه آن را مطالعه کنند، هر روز برای حفظ قدرت خود به اربابانشان آمریکا و اسرائیل با افروختن آتش جنگ با مسلمین و ملت عرب از یک سو و قلع و قمع هر حرکت اسلامی و بیدار دینی از سویی دیگر، خدمت می کنند. برای اسناد و مدارک بیشتر می توان به کتاب تواریخ سفر دانیال را رجوع کرد، در آنجا ذکر شده که در منطقه خاورمیانه ده پادشاه مزدور آمریکا وجود دارد، در آنجا از آمریکا به نام مملکت آهین یاد شده که دیگر ممالک روی زمین را پایمال و به کام خود می کشد لیکن انشاء الله بدست امام زمان علیه السلام پایمال خواهد شد، همانگونه

در سفر دانیال آمده است. حکومت طاغوت به جز خود هیچ چیز دیگر برایش ارزشمند نیست و پایه های حکومتش بر خون و پیکرهای مردم استوار است. مخالفین نابود می شوند، همواره ملتها را در تنگناهای بی پایان قرار می دهد و فکر آنها را مشغول می کند، که پایانش مقارن با پایان سلطه اش می باشد، آتش جنگ را بر می افروزد و میان قبایل تعصب و کلام شیطان رواج می دهد، نان را بر ملت تحریم می کند تا همواره سرگرم بدست آوردن آن باشند، زندگی در زیر یوغ طاغوت ذلتی بیش نیست بلکه مرگی است در قالب زندگی است و سرانجامش خسران دنیا و آخرت است.

افلاطون فیلسوف یونانی در وصف حکومت طاغوت و نحوه شکل گیری آن می گوید: (مدعیان دموکراسی و حمایت از ملت، جز خشن ترین و حیله گرتین افراد هستند، ثروتمندان را تبعید یا اعدام می کند بدهکاری های مردم را می بخشد و زمین را بین رعیت تقسیم می کند و برای خود طرفدارانی جمع میکنند تا پیش مرگ دسیسه های مخالفان باشند، ملت آرزویشان می کنند، و سرانجام بر مسند قدرت می نشینند. آتش جنگ میان کشورهای همسایه پس از آنکه دست دوستی به آنها دراز کرده بودند بر می افروزد تا اذهان مردم از خود دور کنند و همراه نیازمند آنها باشند و در این میان فرصتی برای ایجاد فضای امنی برای خود در داخل کشور باشد، رقیبان و منتقدان را از دم تیغ می گذرانند، افراد لایق و اهل فضیلت از او دور می شوند و مزدوران و جیره خواران اطرافشان فرا می گیرد به شاعرانی که زانده شهر مایندا (مدینه فاضله) عطای بسیار می بخشد، از مدح و ثنایان کلمه ای فروگذار نمی شوند، صومعه ها را غارت می کند و ملت را می دوشد تا شکم نگهبانان و طرفدارانش سیر شود، سرانجام ملت خواهد فهمید که از آزادی به سرکشی مبدل شد، و این پایان حکومت است.)^(۱)

و اما بندگان طاغوت و جیره خوارانشان گمان می برند که در امنیت کامل بسر می بردند و به یک زندگی آرام و بی دغدغه دست پیدا کرده اند البته تا زمانی که در

خدمت طاغوت باشند چرا که سرورشان همچنان مخالفان را گردن می زند و ملت در برابر ظلم و ستمش زانو می زنند و زبان به اعتراض نمی گشایند، این همان آتش زیر خاکستر است، که خداوند می فرماید:

﴿مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعُنكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بُيُوتًا وَإِنْ أُوْهِنَ الْبُيُوتُ لَبِيتُ الْعُنكَبُوتِ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾. (۱)

(مثل کسانی که غیر از خدا را اولیای خود برگزیدند، مثل عنکبوت است که خانه‌ای برای خود انتخاب کرده، در حالی که سست ترین خانه‌های خانه عنکبوت است اگر می دانستند).

برای دانستن حقیقت کافی است به تاریخ ملتها نگاهی بیفکنید خواهید داد که پایان تمامی حکومت طاغوت و جیره خواران آن به دست مستضعفین و مظلومین بوده است، و آنها که ستم کردند به زودی می دانند که بازگشتشان به کجاست. کسانی که تسلیم امر طاغوت شدند و فرمانبردار آنها شدند هر چند که ادعای مسلمانی کنند لیکن آنها ندانسته از ولایت الله خارج گشته اند، خداوند می فرماید:

﴿الْم تَر إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ وَمَا أَنْزَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ يَرِيدُونَ أَنْ يُتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾. (۲)

(آیا ندیدی کسانی را که گمان می کنند به آنچه (از کتابهای آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده اند، ولی می خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می خواهد آنان را گمراه کند، و به بیراهه‌های دور دستی بیفکند).

طاغوت آنها را به جنگ با ملتهای اسلامی دعوت می کند، از ترس مجبور به همکاری می شوند و به جنگ اولیای خدا می روند و حرمت مؤمنان را پایمان

(۱) عنکبوت: ۴۱.

(۲) نساء: ۶۰.

می کنند، پس چه حالی بدتر از این حال و چه کفری بالاتر از این که به یاری دشمنان خدا بر خواسته اند، خداوند می فرماید:

﴿الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾ (۱)

(کسانی که ایمان دارند، در راه خدا پیکار می کنند، و آنها که کافرند، در راه طاغوت (بت و افراد طغیانگر). پس شما با یاران شیطان، پیکار کنید! (واز آنها نهراسید) زیرا که نقشه شیطان، (همانند قدرتش) ضعیف است).

ترس از کشته شدن به دست طاغوت را بهانه می کند این عذر بدتر از گناه است و قابل قبول نیست، اگر چاره ای جز بردوش گرفت سلاح نباشد باید آن را به روی طاغوت نشانه گرفت نه برای یاریش، خداوند می فرمود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَأَسِعَةَ فَتَّاجِرُوا فِيهَا فَأُولَئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا﴾ (۲)

(کسانی که فرشتگان (قبض ارواح)، روح آنها را گرفتند در حالی که به خویشتن ستم کرده بودند، به آنها گفتند: (شما در چه حالی بودید؟) (و چرا با اینکه مسلمان بودید، در صف کفار جای داشتید؟) گفتند: (ما در سرزمین خود، تحت فشار و مستضعف بودیم) آنها (فرشتگان) گفتند: (مگر سرزمین خدا، پهناور نبود که مهاجرت کنید؟) آنها (عذری نداشتند) و جایگاهشان دوزخ است، و سرانجام بدی دارند).

همچنین می فرمود:

﴿قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوهُمُ أَنْ جَاءَكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ * وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوهُمُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا﴾

(۱) نساء: ۷۶.

(۲) نساء: ۹۷.

وَأَسْرُوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿١﴾

((اما) مستکبران به مستضعفان پاسخ می دهند: (آیا ما شما را از هدایت بازداشتیم بعد از آنکه به سراغ شما آمد (وآن را بخوبی دریافتید)؟! بلکه شما خود مجرم بودید!) * و مستضعفان به مستکبران می گویند: (وسوسه های فریبکارانه شما در شب و روز (مایه گمراهی ما شد)، هنگامی که به ما دستور می دادید که به خداوند کافر شویم و همتیانی برای او قرار دهیم!) و آنان هنگامی که عذاب (الهی) را می بینند پشیمانی خود را پنهان می کنند (تا بیشتر رسوا نشوند)! و ما غل و زنجیرها در گردن کافران می نهیم، آیا جز آنچه عمل می کردند به آنها جزا داده می شود؟). ترک جهاد و ترک امر به معروف و نهی از منکر همانند یاری و همکاری طاغوت حرام است، عزلت جستن از مسلمانان تکلیف را ساقط نمی کند، مسلمان نیست کسی که به امور مسلمین اهتمام نرزد، گرچه فقیه عالم باشد یا ادعای نیابت امام زمان علیه السلام کند. پسندیده است که فرد مسلمان به قلب خویش رجوع کند و در آن نگاهی بیفکند، از چه سرشار است، ترس از خدا یا ترس از طاغوت، چون این دو در یک مکان جمع نمی شوند، ترس از خدا، طاغوت را در چشم مسلمان خوار و حقیر می کند، کوچک و کوچکتر حتی از یک حشره هم کوچکتر می کند، و هیچ گونه تأثیری بر او و تصمیم هایش ندارد، مگر هنگامی که تقیة واجب پیش آید، که خداوند می فرمود:

﴿الْمَ تَرَى إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ أَوْ أَشَدَّ خَشْيَةً وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كُتِبَ عَلَيْنَا الْقِتَالُ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّمَنِ اتَّقَىٰ وَلَا تظَلْمُونَ فَتِيلًا ﴿١﴾

(١) سبأ: ٣٢-٣٣.

(٢) نساء: ٧٧.

(آیا ندیدی کسانی را که (در مکه) به آنها گفته شد: (فعلا) دست از جهاد بدارید! و نماز را برپا کنید! و زکات پردازید) (اما آنها از این دستور، ناراحت بودند)، ولی هنگامی که (در مدینه) فرمان جهاد به آنها داده شد، جمعی از آنان، از مردم می‌ترسیدند، همان گونه که از خدا می‌ترسند، بلکه بیشتر! و گفتند: (پروردگارا! چرا جهاد را بر ما مقرر داشتی؟! چرا این فرمان را تا زمان نزدیکی تاخیر نینداختی؟) به آنها بگو: (سرمایه زندگی دنیا، ناچیز است! و سرای آخرت، برای کسی که پرهیزگار باشد، بهتر است! و به اندازه رشته شکاف هسته خرمایی، به شما ستم نخواهد شد)

و خدا را سپاس که امروزه ملت اسلام بازگشت به سوی خداوند و راه بیداری دینی و اسلامی را آغاز کردند، و هر روزه گسترش بیشتر می‌یابد تا کلیه کشورهای اسلامی را دربرگیرد، تا تهدید باشد برای پایه‌های طغاتی که بر این امت چنگ انداخته‌اند و تا حد ممکن سرمایه‌ها آن را به تاراج بردند، جوانان مسلمان را در منجلاب شهوت، لذت‌های مادی و جنسی، فرو ببرند، و عشرت‌کده‌های فساد و بساط شراب خواری را در کشورهای مسلمان به پا کردند و آنچه که خداوند حرام فرموده، از رقص و موسیقی و آواز تا صحنه‌های زنان عریان و داستان‌های زندگی غرب، که هدفی جز از هم‌گسستن خانواده ندارد، از شبکه‌های تلویزیونی برای کشورهای مسلمان پخش کردند. منتهی خداوند تمام افکار شومشان را نقش بر آب کرد و پایه‌هایشان را درهم کوبید، و انشاء الله دیری نخواهد پایید که سقف حکومت‌شان بر سرشان خراب خواهد شد. اهل باطل همانند نیاکان خود گمان بردند که قادرند تا معالم دین توحید و حقیقت را محو و نابود کنند، اسلام و تمام عقاید حقی که در آن‌است که تهدید برای پایه‌های حکومتی آنهاست، بخصوص عقیده انتظار امام زمان علیه السلام را نابود کنند، لیکن تا زمانی که ندای قرآن در گوشمان این گون ندا می‌زند که:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ * وَنُكِنُّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَنَرِي فِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَجُنُودَهُمَا مِنْهُمْ مَا كَانُوا يَحْذَرُونَ﴾. (۱)

(ما حکومتشان می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم * و را در زمین پابرجا سازیم، و به فرعون و هامان و لشکرانشان، آنچه را از آنها (بنی اسرائیل) بیم داشتند نشان دهیم).

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ * إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ﴾. (۱)

(و در زبور بعد از ذکر (تورات) نوشتیم: بندگان شایسته ام وارث (حکومت) زمین خواهند شد * در این، ابلاغ روشنی است برای جمعیت عبادت کنندگان).

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾. (۱)

(خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند وعده می دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همانگونه که به پیشینیان آنها خلافت روی زمین را بخشید، و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پابرجا و ریشه دار خواهد ساخت، و ترسشان را به امنیت و آرامش مبدل می کند، آنچه آن که تنها مرا می پرستند و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن کافر شوند، آنها فاسقانند).

این توهم هرگز به حقیقت نخواهد پیوست. و همچنان کلام رسول خدا در گوشمان طنین انداز است که می فرماید:

(۱) قصص: ۵-۶.

(۲) انبیاء ۱۰۵-۱۰۶.

(۳) نور: ۵۵.

(لو لم يبق من الدنيا إلا يوم لخرج من ولدي من يملئها قسطا وعدلا كما ملئت ظلما وجورا)

(اگر از عمر دنیا یک روز باقی باشد، در آن روز یکی از فرزندانم قیام خواهد کرد و دنیا را لبریز از عدل و داد خواهد کرد پس از آنکه آکنده از ظلم و جور شده است).

امام زمان علیه السلام در میان ماست و همچنان که زمین و اهل زمین از خورشید پشت ابر بهره می جویند، مسلمانان نیز از او بهره منداند.

ای مسلمانان اعم از زن و مرد ای عزیزان به خدا ایمان آورید و به طاغوت کفر بورزید و به عروة الوثقی، حجت خدا بر زمین مهدی موعود علیه السلام تمسک بجوید، لازمه ایمان به خدا کفر به طاغوت است و این دو لازم و ملزوم اند همانند رفتن ظلت و آمدن نور است هیچ وقت نمی توان رفت ظلمت را درک کرد مگر با آمدن نور و روشنایی، خداوند می فرماید:

﴿قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انفِصَامَ لَهَا وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (۱)

(راه درست از راه انحرافی، روشن شده است. بنابر این، کسی که به طاغوت (بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر) کافر شود و به خدا ایمان آورد، به دستگیره محکمی چنگ زده است، که گسستن برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست).

از شیطان و هوای نفسانی بر حذر باشید و از آنچه که رسول خدا صلی الله علیه و آله و اهل بیتش علیهم السلام از خداوند سبحان به ارمغان آورده اند پیروی کنید خداوند تمامی گناهان را می آمرزد لیکن از گناه شرک در نمی گذرد، خداوند می فرمود:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا﴾ (۲)

(۱) بقره: ۲۵۶.

(۲) نساء: ۴۸.

(خداوند (هرگز) شرک را نمی‌بخشد! وپایین‌تر از آن را برای هر کس (بخواهد و شایسته بداند) می‌بخشد. و آن کسی که برای خدا، شریکی قرار دهد، گناه بزرگی مرتکب شده است).

ایمان به طاغوت و قبول حکومتش، یاری و تسلیم در برابرش همگی شرک به خداست و گمراهی از راه راست خداوند است، آیا تا بحال شنیده اید نماز و روزه کسی که به خدا کفر و یا شرک بورزد مورد پذیرش قرار گرفته است، از طریق عبادت، بندگان طاعت خود را به خداوند ثابت می‌کنند پس اگر طاعتشان برای طاغوت باشد دشمنی خود را با خدا ثابت کرده است پس هیچ معنایی برای عبادتش وجود ندارد لحظه ای که انسان در برابر دستورات طاغوت سر تعظیم فرود آورد در آن لحظه او از اطاعت خدا خارج شده و به اطاعت طاغوت پیوست و از نور به ظلمات قدم گذاشت. خداوند می‌فرماید:

﴿الْم تَرَى إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا نُزِّلَ إِلَيْكَ وَمَا أَنزَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ وَقَدْ أُمِرُوا أَنْ يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ (۱)

(آیا ندیدی کسانی را که گمان می‌کنند به آنچه (از کتابهای آسمانی که) بر تو و بر پیشینیان نازل شده، ایمان آورده‌اند، ولی می‌خواهند برای داوری نزد طاغوت و حکام باطل بروند؟! با اینکه به آنها دستور داده شده که به طاغوت کافر شوند. اما شیطان می‌خواهد آنان را گمراه کند، و به بیراهه‌های دور دستی بيفکند).

راه بازگشت به سوی خدا و ولایتش همان راه کفر به طاغوت و خروج از ولایت اوست و در واقع هر دو راه یکی است همان صراط مستقیم است عمل در آن پذیرفته است زیرا برای خداوند یکتا است اگر خواستار بازگشت واقعی به اسلام ناب محمدی باید به هر آنچه که محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله از رسالت برایمان به ارمغان آورده است ایمان بیاوریم و همچنین به تمامی احکام اسلامی اسلامی ایمان آوریم نه اینکه تنها به احکامی که موافق با امیالمان است ایمان آوریم و دیگر را واگذاریم. بر ماست که راهی اوصیای حضرت محمد صلی الله علیه و آله برایمان ترسیم

کردند تبعیت کنیم چرا که آنها کشتی نجات اند و کسانی که از راهشان پیشی بگیرند گمراه خواهند شد و آنهایی که از آنها عقب بیفتند فنا و نابود می شوند. اما کسانی که به بخشی از کتاب (قرآن) کفر بورزند و به بخشی ایمان آوردن سرانجام متوجه خواهند شد که تمام این مدت در رون صحرا به دنبال سراب بوده اند لیکن اگر همانند جادوگرانی که به حضرت موسی علیه السلام ایمان آوردند و همانند آنانی که به دور از روش الهی بودند و از یاران طاغوت و در ابتدا در کنار فرعون ملعون ایستادند و با حضرت موسی معارضه کردند لکن همگامی که با نفس خویش مخالفت کردند و حق بر آنها آشکار گردید و به خداوند ایمان آوردند و به فرعون کفر ورزیدن و نورد ایمان در دلهایشان پرتو افشانی کرد و شیاهی طاغوت از دیدگانشان کنار رفت و این بار در کنار حضرت موسی علیه السلام ایستادند تا در راه خدا جهاد کنند و با فرعون نزاع کردند تا دروغ، سستی و ضعفش را برای مردم آشکار کنند خداوند می فرمود:

﴿فَأَلْقَى السَّحْرَةَ سَجْدًا قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى * قَالَ آمَنْتُمْ لَهُ قَبْلَ أَنْ أَدْنِ لَكُمْ إِنَّهُ لَكَبِيرٌ كُمْ الَّذِي عَلَّمَكُمُ السَّحْرَ فَلَا تُقَطِّعْنَ أَيْدِيكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ وَلَا تُصَلِّبْتُمْ فِي جُذُوعِ النَّخْلِ وَلْتَعْلَمَنَّ إِنَّا أَشَدُّ عَذَابًا وَأَبْقَى * قَالُوا لَنْ نُؤْتِرَكَ عَلَى مَا جَاءَنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالَّذِي فَطَرَنَا فَاقْضِ مَا أَنْتَ قَاضٍ إِنَّمَا تَقْضِي هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ (۱)

(موسی عصای خود را افکند، و آنچه را که آنها ساخته بودند بلعید ساحران همگی به سجده افتادند و گفتند: (ما به پروردگار هارون و موسی ایمان آوردیم) * (فرعون) گفت: (آیا پیش از آنکه به شما اذن دهم به او ایمان آوردید؟! مسلما او بزرگ شماست که به شما سحر آموخته است! به یقین دستها و پاهایتان را بطور مخالف قطع می کنم؛ و شما را از تنه های نخل به دار می آویزم، و خواهید دانست مجازات کدام یک از ما دردناکتر و پایدارتر است) * گفتند: (سوگند به آن کسی که ما را آفریده، هرگز تو را بر دلایل روشنی که برای ما آمده، مقدم نخواهیم

داشت! هر حکمی می خواهی بکن، تو تنها در این زندگی دنیا می توانی حکم کنی).

دنیا در دیدگان آن بندگان مؤمن خوار و ذلیل شد و تهدیدات فرعون ملعون بر بریدن دست و پاهایشان و به صلیب کشیدنشان هیچ ثمره ای نداشت و خدشه بر تصمیم شان در پیروی از راه حق و حقیقت وارد نکرد، دل بستگی هایشان به این دنیا از بین رفت و حقیقت عالم مادی که فروع و هامان و قارون و همانند اینها، بر سر آن می جنگند، آشکار گشت، سرانجام آن جادوگران در این امتحان سربلند بیرون آمدند و رضای خداوند نصیب شان گشت پس خوشا به سعادتشان.

ذبیح آل محمد حسین علیه السلام فرمود:

إذا كانت الدنيا تعد نفیسه فدار ثواب الله أعلى وأنبل
 وان كانت الأرزاق قسماً مقدرأ فقلت حرص المرء بالكسب أجمل
 وان كانت الأموال للترك جمعها فما بال متروك به المرء يبخل
 وان كانت الأبدان للموت أنشئت فقتل امرؤ بالسيف في الله افضل
 اگر دنیا گرانبها به شمار آید

بدان که خانه ثواب خداوند بالاتر و گرانبها تر است

اگر رزق و روزی انسان مقدر و معلوم است

پس کمی حرص انسان در تصاحب روز زیاتر است

اگر اموال برای وا گذاشتن جمع می شود

پس چرا در مالی که باز خواهد ماند، بخل بورزیم

اگر بدن ها برای مرگ آفریده شده است

پس بدان که کشته شدن با شمشیر آنهم در راه خدا افضل تر و بالاتر است.

و در اینجا باید از خود پرسیم یا دلهایمان باید در برابر ذکر خداوند خشوع کند و به سوی او توبه واقعی کنیم و برای اولیای خدا یاور و برای دشمنانشان دشمن باشیم و اسلام را دستور و روش زندگیمان قرار دهیم و قرآن شعارمان و کلمه لا اله الا الله پناهگاهمان قرار دهیم و یا اینکه به طاغوت بگوییم که حکم کن به آنگونه ای که بخواهید تا این زندگی را بگذرانیم و یا حکم اسلام را انتخاب کنیم

واز حکم جاهلیت دست برداریم تا در دل‌هایمان نور حق و حقیقت بتابد و آن را جلا بخشد و ظلمت طاغوت را به کناری زند تا کی باید درون این صحرا سرگردانی بمانیم و به دنبال سراب دست و پا زنیم؟ رهایی به دستمان است و آب نزدیک است، خداوند می فرمود:

﴿وَمَا أَنْتَ بِهَادِي الْعُمَىٰ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ﴾. (۱)

(و) (نیز) نمی‌توانی نابینایان را از گمراهیشان هدایت کنی، تو تنها سخنت را به گوش کسانی می‌رسانی که ایمان به آیات ما می‌آورند و در برابر حق تسلیمند).

اسلام و سیاست و حکم

حکام طاغوت کشورهای اسلامی سعی می‌کنند تا در میان عامه مسلمین اندیشه جدایی دین از سیاست را گسترش دهند و هموار شعار جدایی دین از سیاست را سرمی‌دهند این اندیشه حاصل فکر این افراد نادان نیست بلکه آن را از غرب مادی وارد کردند. اگر تحریف تورات و انجیل و نزاع راهبان و قسیسان بر سر مسندهای دنیوی نبود این فکر هرگز در غرب و میان مسیحیان و یهودیان گسترش پیدا نمی‌کرد این کج فکری هرگز دامن گیر مسلمان آگاهی متوجه به دین اسلام نمی‌شود چرا که اسلام برای تمام مسایل کوچک و بزرگ زندگی راه حل آورده به همین ترتیب برای عبادات و کلیه معاملات اقتصادی و اجتماعی بیان نحوه اجرای آن در فقه اسلامی آمده است همچنین امور نظامی و مسایل جهاد و برخورد با غیر مسلمان و تنظیم تعهد و پیمان، اما این احکام باب میل طاغوتیان نیست و قصدشان از سیاست تنها فریب و حيله گریست تا ابزاری باشد برای چنگ اندازی بر ملت‌های مسلمان، سیاست شان بر علیه ملت‌هاست لیکن سیاست خداوند به نفع آنهاست، هر کس سعی بر خروج از این سیاست خدا کند در واقع قدم در ظلمات جاهلی گذاشته است، خداوند می فرمود:

﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾. ()

(آیا آنها حکم جاهلیت را (از تو) می خواهند؟! وجه کسی بهتر از خدا، برای قومی که اهل یقین هستند، حکم می کند؟).

ومی فرمود:

﴿وَمَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ﴾. ()

(و آنها که به احکامی که خدا نازل کرده حکم نمی کنند، کافرند).

ومی فرمود:

﴿وَلِيُحْكُمَ أَهْلَ الْإِنجِيلِ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِ وَمَنْ لَمْ يُحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ﴾. ()

(اهل انجیل (پیروان مسیح) نیز باید به آنچه خداوند در آن نازل کرده حکم کنند! و کسانی که بر طبق آنچه خدا نازل کرده حکم نمی کنند، فاسقند).

سیاست ارتباط تنگاتنگی با حاکم دارد پایه های سیاست حاکم طاغوت مکر و حيله، فریب و آزار ملت، ایجاد حصار فکری و اقتصادی همچنین گسترش فساد و ظلم میان بندگان خدا است اما پایه های سیاست پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام و نواب آنها گسترش رحمت و دوستی میان مردم و بندگان خدا، هدایت مردم به سوی تعقل و تفکر و نشر عدل و انصاف در جامعه و فراهم کردن قوت و ما یحتاج مردم و ایجاد رفاه اقتصادی است.

طاغوت تنها به خود و بقای سلطنتش می اندیشد لیکن هدف پیامبر صلی الله علیه و آله مردم و بیرون آوردن آنها از تاریکی به نور و گسترش عدل و داد میان آنها، اگر هدف این باشد، آیا می توان باور کرد که خداوند مسلمین را پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله به حال خود واگذارد بدون آنکه امام معصومی برایشان تعیین کند تا حافظ دین باشد و میان مردم عدل و داد را گسترش دهد، چگونه می تواند حقیقت داشته باشد؟

(۱) مائده: ۵۰.

(۲) مائده: ۴۴.

(۳) مائده: ۴۷.

خداوند حکیم و خبیر است و به استناد آیه: الرجال قوامون علی النساء یعنی مردان مردان، سرپرست و نگهبان زنانند، برای کوچکترین عضو اجتماع یعنی خانواده سرپرست تعیین کرده پس عاقلانه نیست که بگوییم خداوند امت اسلام را بدون تعیین امام و جانشین رها کرده تا سرانجام زمام امور مسلمین به دست دشمنان خدا چون یزید بن معاویه بیفتد و امام حسین علیه السلام را به شهادت برساند و در مدینه کشتار راه بیندازد و خانه خدا را با منجنیق مورد تجاوز قرار دهد، اگر کشتی کوچکی را در نظر بگیرید که در آن تعداد ملوان و خدمه مشغول کار باشند بدون شک صاحبش برای آن ناخدایی تعیین خواهد کرد در غیر این صورت کشتی غرق خواهد شد، و جهل و نادانی صاحب کشتی نشان خواهد داد، پس چگونه باور کنیم خداوند کشتی خود به همراه تمام بندگان در این فضای متلاطم و در برابر آماج حملات اتمی دشمنان که هدف جز از بین بردن این کشتی و تمام سرنشینانش ندارند، بدون ناخدا رها کند. آیا عاقلانه است که سرنشینان این کشتی را بدون شرع و قانون الهی و بدون رهبری عادل و معصوم که حکم خدا و شریعتش را پیاده کند، رها شوند با کمال اطمینان می گوییم که خداوند از این کار مبرا است او حکیم و عادل است ملک و قدوس و ما مسلمانان بر این عقیده اتفاق نظر داریم که شرع و قانون در این زمان همان دین اسلام خاتم ادیان است و خداوند امامان عادل و پاک و معصوم تعیین کردند تا به امور دین و دنیا با قسط و عدالت امر برانند لیکن طاغوتیان این حق را از آنها غصب کردند و با نیروی زور بر آن چنگ انداختند، و مردم از یاری رهبران اطهار عقب نشینی و کناره گیری کردند، و شانس خود را (برای هدایت) از دست دادند و مورد غضب پروردگاہ قرار گرفتند...

و تمام مسلمانان بر تعداد آنها که دوازده تن است اتفاق نظر دارند همانگونه در حدیث نبوی صحیح و متواتر آمده است، و می گوییم که اولین آنها حضرت علی علیه السلام است و خاتمشان امام زمان علیه السلام است و حدیث خلفاء تحقق نمی یابد که پس از من دوازده تن است مگر با آنها، و هر کدام از آنها ادعای امامت و رهبری دین

و دنیای امت را کردند و به دیگری آنچه را که پیامبر صلی الله علیه و آله به او آموخته بود و گفته بود از اسماء، گفت و آموخت، و مردمان هر زمان اتفاق دارند که آنها کاملترین و داناترین افراد زمانه خود بودند و هیچ کجا نقل نشده است که احدی از آنها علم را از کسی یا استادی فرا گرفته است بلکه دانش آنها بصورت الهامی است از طرف خداوند است، و آنها از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و ابراهیم علیه السلام که قرآن بر امامتش گواهی داد و وعده داد که هر کس به آن کفر بورزد از جهنمیان است، خداوند می فرمود:

﴿أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا * فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُمْ مَنْ صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا﴾ (۱)

(یا اینکه نسبت به مردم (پیامبر و خاندانش)، و بر آنچه خدا از فضلش به آنان بخشیده، حسد می ورزند؟ ما به آل ابراهیم، (که یهود از خاندان او هستند نیز) کتاب و حکمت دادیم، و حکومت عظیمی در اختیار آنها (پیامبران بنی اسرائیل) قرار دادیم* ولی جمعی از آنها به آن ایمان آوردند، و جمعی راه (مردم را) بر آن بستند. و شعله فروزان آتش دوزخ، برای آنها کافی است).

تمام مسلمانان بر خاتم بودن امامت، امام زمان علیه السلام اتفاق نظر دارند، و منکر آن همانند منکر رسول خدا صلی الله علیه و آله و احدیثی که در این باره وارد شده که تعداد آن به صداها می رسد، می باشد. متأسفانه بسیاری که نام اسلام را بر خود نهاده اند هنگام ظهور مبارکش او را انکار خواهند کرد و به سفیانی فرمانده ضلالت و تاریکی کسی که از اسلام و دفاع از آن دم می زند، خواهند پیوست خداوند می فرمود:

﴿أَفَرَأَيْتَ مَنْ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَىٰ عِلْمٍ وَخَتَمَ عَلَىٰ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَىٰ بَصَرِهِ غِشَاوَةً فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ﴾ (۲)

(۱) نساء: ۵۴-۵۵.

(۲) جاثیه: ۲۳.

(آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟).

امام زمان علیه السلام را از نشانه‌ها و معجزاتش خواهند شناخت لیکن آنها را تحریف خواهند کرد، و از بین رفتن لشکر سفیانی را یک حادثه طبیعی معرفی خواهند کرد، همانگونه که علت از بین رفتن لشکر ابره را و با معرفی کردند، نه عذاب الهی.

اسناد و مدارك دال بر امامت اولین امام علی علیه السلام بسیار زیاد و غیر قابل شمارش است و از جمله اقوال پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم که (أفضاکم علی) (حاکمترین شما علی است) علیه السلام، و (سلموا علیه بأمره المؤمنین) (با لفظ امیر المؤمنین بر او سلام کنید)، و (أنت الخلیفة من بعدی) (پس از من تو خلیفه مسلمین هستی)، و (أنت ولی کل مؤمن ومؤمنة بعدی) (پس از من تو ولی هر مؤمنی [زن و مرد] هستی)، و (أنت منی بمنزلة هارون من موسی) (منزلت تو به من همانند هارون به موسی است)، با توجه به اینکه که هارون خلیفه موسی علیه السلام بود، در حیات و نفسش همانند پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم بود همانگونه که در قرآن آیه مباهله آمده است:

﴿فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَنِسَاءَكُمْ وَأَنْفُسَنَا

وَأَنْفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَلْهُمْ فَجَعَلَ لَعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ﴾ (۱).

(هرگاه بعد از علم و دانشی که (در باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با توبه محاجه و ستیز بر خیزند، به آنها بگو: (بیایید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را، ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را، ما از

نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود، آنگاه مباحله کنیم، ولعنت خدا را بر دروغگویان قرار دهیم).

تمام مفسران توافق نظر دارند که پیامبر صلی الله علیه و آله از علی و فاطمه و حسنین علیهم السلام خواست تا برای مباحله با او خارج شوند، از زنان حضرت فاطمه علیها السلام انتخاب شده است زیرا او سرور زنان عالم از ازل تا به قیامت است خداوند در مورد حضرت ابراهیم فرمود که او امت است در حالی که او یک نفر بود، از میان فرزندان حسنین (امام حسن و امام حسین علیهم السلام) بودند که در این بین هیچ اختلافی وجود ندارد، و نفس پیامبر صلی الله علیه و آله همان حضرت علی علیه السلام است اما گروهی ادعا می کنند که نفس پیامبر صلی الله علیه و آله منظور خود پیامبر است صلی الله علیه و آله و این ادعای کسانی که از هواهای نفسانی خود پیروی کردند و کلام خداوند را بازیچه قرار داده اند، کلام خداوند سبحان از لغو مبرا است آیا منطقی است که انسان نفس خود را که حاضر است به کاری دعوت کند، خداوند می فرمود:

﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ﴾ (۱)

(سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند، همانها که نماز را بر پا می دارند، و در حال رکوع، زکات می دهند).

و بیشتر مفسرین بر نزول این آیه در شأن امیر مؤمنان علی علیه السلام اتفاق نظر دارند زمانی که در حال رکوع انگشتر خود را به فرد نیازمند بعنوان صدق در راه خدا بخشید، و فعل جمع دلالت بر جمع تمام یازده فرزند پس از حضرتش در این آیه است - و همگی از نسل پیامبر صلی الله علیه و آله و حضرت فاطمه علیها السلام است - که پیامبر و امیر مؤمنان علیهما السلام شایسته ترین افراد برای اداره امور مسلمین هستند، چرا که ولایت آنها برگرفته از ولایت رسول خداست و ولایت رسول خدا برگرفته از ولایت الهی است، چون ولایتشان در این آیه با ولایت الهی قرین شده است پس

هیچ مبرری بر تصرف ملک و تدبیر امور دینی و دنیوی مسلمین توسط غیر وجود ندارد خداوند می فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. (۱)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را! و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر (اوصیای پیامبر) را).

در اینجا منظور از اولو الامر ائمه دوازده معصومین پس از پیامبر ﷺ است اگر غیر از این باشد پس اطاعت از گناهکار خطاکار یک اطاعت مطلق است زیرا اطاعتش با اطاعت از خداوند قرین شده است و این صحت ندارد زیرا بدین معناست که خداوند به ما را به اطاعت از دشمنانش، و یا دست کم به معصیت خود - والعیاذ بالله - امر می کند. اما روشن است که دستور برای اطاعت از خدا و پس از او پیامبر اسلام ﷺ و پس از پیامبر علی و فرزندان معصومش ﷺ می باشد. عصمت آنها از گناه در قرآن به صراحت آمده است که می فرمود:

﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا﴾. (۲)

(خداوند فقط می خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد).

همانگونه که بسیاری از مفسرین، توضیح دادند که پیامبر به تکرار اعلام کردند که منظور از اهل بیت همان علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ است. پیامبر ﷺ طی خطبه خود در حجت الوداع در محلی بنام غدیر خم هنگام ظهر فرمود:

(أَيُّهَا النَّاسُ أُولَىٰ بِكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ قَالُوا بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَمَنْ كُنْتَ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ اللَّهُمَّ وَالِ مِنَ الْوَالِهِ وَعَادَ مِنْ عَادَاهُ وَانصُرْ مَنْ نَصَرَهُ وَاخْذَلْ مَنْ خَذَلَهُ وَادِرِ الْحَقِّ مَعَهُ حَيْثَمَا دَارَ).

(۱) نساء: ۵۹.

(۲) احزاب: ۳۳.

(ای مردم آیا من از نفس خویش بر شما اولاترم گفتند آری ای رسول خدا، فرمود پس هر کس من مولای اویم پس این علی مولای اوست، خدایا برای کسانی که یاریش کنند یار باش و با دشمنانش دشمن، آنان که او را پیروز گردانند، پیروز گردان و کسانی که او را شکست دهند، شکست بفرما، و به هر سمت که رو کند حق را به همان سمت بگردان).

در این حدیث پیامبر صلی الله علیه وآله ولایت حضرت علی علیه السلام را بر همگان آشکار کرد، و همه دانستند که پیامبر صلی الله علیه و آله بر مؤمنین از خودشان اولاتر است و این حدیث متواتر از پیامبر صلی الله علیه و آله و در دهها کتب از مسلمین مصادرش آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله پس از خطبه اش در حجت الوداع در محلی بنام غدیر خم از مسلمین خواست تا با حضرت علی علیه السلام بیعت کنند و در آن وقت أبو بکر، عمر در میان بیعت کنندگان بودند، و پرسیده خواهیم شد و از آنها خواهند پرسید روزی که نه مال و نه فرزندان نفعی دارند مگر آنان که با قلبی سلیم به پیشگاه خداوند حاضر شوند. اما در مورد امامانی که از نسل حضرت علی علیه السلام پیامبر صلی الله علیه و آله به نقل از جابر ابن عبد الله الأنصاری رضی الله عنه تک تک آنها را ذکر کردند گفت هنگامی که خداوند فرمود:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأَطِيعُوا أَوْلِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (۱)

(ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اطاعت کنید خدا را، و اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر (اوصیای پیامبر) را! و هر گاه در چیزی نزاع داشتید، آن را به خدا و پیامبر بازگردانید (و از آنها داوری بطلبید) اگر به خدا و روز رستاخیز ایمان دارید! این (کار) برای شما بهتر، و عاقبت و پایانش نیکوتر است).

به محضر پیامبر ﷺ عرض کردم: ای رسول خدا ﷺ خدا را شناختیم و اطاعتش کردیم و شما را شناختیم و اطاعتت کردیم، اما اولی الامر چه کسانی هستند که خداوند ما را به اطاعتشان دعوت می کند ... فرمود:

(هم خلفائی یا جابر وأولیاء الأمر بعدی أولهم أخی علی علیه السلام ثم من بعده الحسن علیه السلام ثم ولده الحسین علیه السلام ثم علی ابن الحسین علیه السلام ثم محمد ابن علی علیه السلام وستدرکه یا جابر فإذا أدركته فأقرأه من السلام ثم جعفر بن محمد علیه السلام ثم موسى ابن جعفر علیه السلام ثم علی ابن موسی الرضا علیه السلام ثم محمد ابن علی علیه السلام ثم علی بن محمد علیه السلام ثم الحسن بن علی علیه السلام یملى الأرض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً وظلماً).

(ای جابر آنها جانشین و اولیای امر پس از من هستند اولین آنها برادرم علی علیه السلام سپس فرزندان حسن و حسین علیه السلام پس از آنها علی ابن الحسین علیه السلام، محمد ابن علی علیه السلام و عمر تو تا زمان او کفاف خواهد داد چون او را دیدی سلام مرا به او برسان پس از او جعفر بن محمد علیه السلام، موسی ابن جعفر علیه السلام، علی ابن موسی الرضا علیه السلام، محمد ابن علی علیه السلام، علی ابن محمد علیه السلام، الحسن بن علی علیه السلام و محمد ابن الحسن علیه السلام که با آمدنش دنیا را پر از عدل و داد می کند پس از آنکه پر از ظلم و جور گشته است).

سوره قدر نیز گواهی بر امامت آنهاست و نزول امر همراه با ملائکه و روح بر آنها در شب قدر پس از رحلت پیامبر اسلام ﷺ گواه آن است و گرنه پس از رحلتش تمام می شد، لیکن پس از پیامبر ﷺ شب قدر باقی است، در دهه شب آخر ماه رمضان اتفاق می افتد و دلیلی بر امامت حضرت علی و دوازده معصوم پس از پیامبر ﷺ است، آنچه را که ذکر کردم طرفه ای بیش نیست و از این بابت از خداوند و رسولش وائمة اطهار و مؤمنان پوزش می طلبم پس هیچ عذر و بهانه ای برای کسانی که از راه آنها منحرف شدند و راه غاصبین حقشان را در پیش گرفتند، نمی ماند. آنها می دانند که امور به دست آنهاست و آنها در این کار هیچ حقی نداشتند امیر مؤمنان علیه السلام می فرمود:

(أما والله لقد تقمصها فلان [يعنى ابى بكر] وانه ليعلم أن محلى منها محل القطب من الرحى ينحدر عنى السيل ولا يرقى جذاء أو اصبر على طخية عمياء يهرم فيها الكبير ويشيب فيها الصغير ويكدح فيها المؤمن حتى يلقى ربه فرأيت أن الصبر على هاتا أحجى فصبر وفى العين قذى وفى الحلق شجى أرى تراثى نهبا حتى مضى الأول لسبيله فأدلى بها إلى فلان (يعنى عمر بن الخطاب) بعده ثم تمثل قول الأعىى :

شتان ما يومى على كورها ويوم حيان أخى جابر

فيا عجا بينما هو يستقيها فى حياته (حيث أن أبا بكر قال على المنبر أقيلونى فلست خيركم وعلى فيكم) إذ عقدها الآخر بعد وفاته لشد ما تشطر ضرعيها فصيرها فى حوزة خشناء يغلظ كلامها ويخش مسها ويكثر العثار فيها والاعتذار منها فصاحبها كراكب الصعبة أن اشنق لها خرم وان اسلس لها تقحم فمنى الناس لعمر الله بخبط وشماس (أى خروج عن صراط الله المستقيم) لان عمر اخذ يحلل ويحرم على هواه فحرم متعى الناس والحج ورفح حى على خير العمل من الآذان و تخبط فى الموارسث تخبط العشواء وتلون واعتراض، فصبرت على طول المدة وشدة المحنة حتى إذا مضى لسبيله جعلها فى جماعه زعم أنى أحدهم فىا لله وللشورى ومتى اعترض الريب فى مع الأول منهم (يعنى أبا بكر) حتى صرت اقرن إلى هذه النظائر (تحقيراً لشأنهم) لكنى أسفقت إذ أسفوا وطرت إذ طاروا فصغى رجل منهم لضغيتته (سعد بن أبى وقاص) ومال آخر لصهره (أى عبد الرحمن بن عوف) مع هن وهن (يشير إلى وضاعة القوم) إلى أن قام ثالث القوم نافجا حضنيه بين نشيه ومعترفة (يشير إلى عثمان ويمثله بالدابة التى ليس لها هم إلا العلف والروث) وقام معه بنو أبيه (أى بنو أمية لعنهم الله وهم الشجرة الملعونة فى القرآن) يخضمون مال الله خضمة الإبل نبتة الربيع إلى انتكث فتله وأجهر عليه عمله وكبت به بطنته (أى قتلته بطنه المليئة بمال الله المغصوب) فما راعنى إلا والناس ككفر الضبع يتثالون على من كل جانب حتى لقد وطئ الحسنان وشق عطفائ مجتمعين حولى كربيضة الغنم فلما نهضت بالأمر نكثت طائفة ومرقت أخرى وقسط آخرون كأنهم لم يسمعوا كلام الله حيث يقول:

﴿تلك الدار الآخرة نجعلها للذين لا يريدون علواً في الأرض ولا فساداً والعاقبة للمتقين﴾ (١)

بلی والله لقد سمعوها ووعوها ولكنهم حليت الدنيا في أعينهم وراقهم زبرجها أما والذي فلق الحب وبراء النسمة لولا حضور الحاضر وقيام الحجة بوجود الناصر وما اخذ الله على العلماء أن لا يقاروا على كضة ظالم ولا سغب مظلوم لألقيت حبلها على غاربها ولأسقيت آخرها بكاس أولها ولألفيتم دنياكم هذه ازهد عندي من عفة عنز). (٢)

أمیر مؤمنان فرمود:

(آگاه باشید. به خدا سوگند که فلان (منظور ابوبکر) خلافت را چون جامه ای بر تن کرد و نیک می دانست که پایگاه من نسبت به آن چونان محور است به آسیاب. سیلها از من فرو می ریزد و پرنده را یارای پرواز به قله رفیع من نیست. پس میان خود و خلافت پرده ای آویختم و از آن چشم پوشیدم و به دیگر سو گشتم و رخ برتافتم. در اندیشه شدم که با دست شکسته بتازم یا بر آن فضای ظلمانی شکیبایی ورزم، فضایی که بزرگسالان در آن سالخورده شوند و خردسالان به پیری رسند و مؤمن، همچنان رنج کشد تا به لقای پروردگارش نایل آید. دیدم، که شکیبایی در آن حالت خردمندانه تر است و من طریق شکیبایی گزیدم، در حالی که، همانند کسی بودم که خاشاک به چشمش رفته، و استخوان در گلویش مانده باشد. می دیدم، که میراث من به غارت می رود. تا آنخستینبه سرای دیگرشتافت و مسند خلافت را به دیگری وا گذاشت (منظور عمر بن خطاب)، چه فرق بزرگی است میان زندگی من بر پشت این شتر و زندگی حیان برادر جابر ای شگفتا، در آن روزها که زمام کار به دست گرفته بود همواره می خواست که مردم معافش دارند (در آن زمان ابوبکر بالا منبر گفت تا زمانی که علی میان شماست من شایسته شما نیستم) ولی در سر اشیب عمر، عقد آن عروس را بعد اخود به دیگری بست. بنگرید که چسان دو پستانش را، آن دو، میان خود تقسیم کردند و شیرش را

(١) قصص: ٨٣.

(٢) نهج بلاغه.

دوشیدند. پس خلافت را به عرصه ای خشن و درشتناک افکند، عرصه ای که درشتی اشپای را مجروح می کرد و ناهمواری اش رونده را به رنج می افکند. لغزیدن و به سرد آمدن و پوزش خواستن فراوان شد. صاحب آن مقام، چونان مردی بود سوار بر اشتری سرکشکه هر گاه مهارش را می کشید، بینی اش مجروح میشد و اگر مهارش را سست می کرد، سوار خود را هلاک می ساخت (منظور خروجشان از صراط مستقیم خداوند است، چرا که عمر به سلیقه خود حلال را حرام و حرام را حلال می کرد که نتیجه آن تحریم ازدواج موقت و حج و حذف عبارت حی علی خیر العمر از اذان، بود). به خدا سوگند، که در آن روزها مردم، هم گرفتار خطا بودند و هم سرکشی. هم دستخوش بی ثباتی بودند و هم اعراض از حق. و من بر این زمان دراز در گرداب محنت، شکیبایی می ورزیدم تا او نیز به جهان دیگر شتافت و امر خلافت را در میان جماعتی قرار داد که مرا هم یکی از آن قبیل می پنداشت. بار خدایا، در این شوراز تو مدد می جویم. چسان در منزلت و مرتبت من نسبت به خلیفه نخستین (منظور ابابکر) تردید رواداشتند، که اینک با چنین مردمی همسنگ و هممطرازم شمارند. هر گاه چون پرندگان روی در نشیب می نهادند یا بال زده فرا می پریدند، من راه مخالفت نمی پیمودم و با آنها همراهی می نمودم. پس، یکی از ایشان کینه دیرینه ای را که با من داشت (منظور سعد بن ابی وقاص) فریاد آورد آن دیگر (منظور عبد الرحمن بن عوف) نیز از من روی بتافت که به داماد خود گرایش یافت. و کارهای دیگر کردند که من از گفتنشان کراهت دارم (اشاره به فرومایه گی قوم). آنگاه سومی برخاست، در حالی که از پر خوارگی باد به پهلوها افکنده بود و چونان ستوری که همی جز خوردن در اصطبل نداشت (اشاره به عثمان و او را به چهارپایی تشبیه می کند که فکری جز خوردن و چریدن ندارد). خویشاوندان پدریش با او همدست شدند (منظور بنی امیه لعنت خدا بر آنها باد یا همان شجره خبیثه ای که در قرآن آمده است) و مال خدا را چنان با شوق و میل فراوان خوردند که اشتران، گیاه بهاری را. تاسرانجام، آنچه را تابیده بود باز شد و کردارش قتلش را در پی داشت.

و شکمبار گیش بهسر در آوردش (منظور شکمش که پر از مال خصمی خداوند است او را به هلاکت رساند).

بناگاه، دیدم که انبوه مردم روی به من نهاده اند، انبوه چونیالهای کفتاران . گرد مرا از هر طرف گرفتند، چنان که نزدیک بود استخوانهای بازو و پهلویم را زیر پای فرو کوبند و ردای من از دو سو بر درید. چون رمه گوسفندان مرا دربر گرفتند. اما، هنگامی که ، زمام کار را به دست گرفتم جماعتی از ایشان عهد خود شکستند و گروهی از دین بیرون شدند و قومی همدست ستمکاران گردیدند. گویی، سخن خدای سبحان را نشنیده بودند که می گوید: سرای آخرت از آن کسانی است که در زمین نه برتری می جویند و نه فساد می کنند و سرانجام نیکو از آنپرهیزگاران است.

آری، به خدا سوگند که شنیده بودند و دریافت بودند، ولی دنیا در نظرشان آراسته جلوه می کرد و زر و زیورهای آن فریبتشان داده بود. بدانید. سوگند به کسی که دانه را شکافته و جانداران را آفریده، که اگر انبوه آن جماعت نمی بود، یا گرد آمدن یاران حجت را بر من تمام نمی کرد و خدا از عالمان پیمان نگرفته بود که در برابر شکمبارگی ستمکاران و گرسنگی ستمکشان خاموش نگزینند، افسارش را بر گردنش می افکندم و رهایش می کردم و در پایان با آن همان می کردم که در آغاز کرده بودم. و می دیدید که دنیای شما در نزد من از عطسه ماده بزیهم کم ارج تر است).

امام علی علیه السلام همچنین فرمود:

(یا أيها الناس اسمعوا قولي واعقلوه عني فان الفراق قريب أنا أمام البرية، ووصی خیر الخلیقة، و زوج سیده نساء الأمة، و أبو العتره الطاهره، و الأئمة الهادیه، أنا أخو رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و وصیه و ولیه و وزیره و صاحبه و صفیه و حبیبه و خلیله أنا أمير المؤمنین، و قائد الغر المحجلین و سید الوصیین، حربی حرب الله، و سلمی سلم الله و طاعتی طاعة الله و ولایتی ولایة الله، و شیعتی أولیاء الله، و أنصاری أنصار الله، و الله الذی خلقنی و لم أك شیئاً لقد علم المستحفظون من أصحاب محمد صلی الله علیه و آله و سلم أن

الناکثین والقاسطین والمارقین ملعونین علی لسان النبی الأُمّی، وقد خاب من افتری). (۱)

زمانی که خلافت به دست امیر مؤمنان افتاد سعی کرد تا مسلمانان را به سوی خداوند هدایت کند و آنها را از ظلمات به سوی نور رهایی بخشد، و به جای آن همه ظلم و ستمی که توسط یاران عثمان میان مردم منتشر شده بود، عدل و داد بگستراند، منتهی این چگونه میسر بود در حالی که مردم بندگان دنیا و دین تنها لقمه زبانشان است مگر تعداد کمی که به عهد خدا وفادار ماندند، و این چگونه میسر می شد وقتی که پسر ابی سفیان فرمانده ارتش کفر و فرزند هند جگر خوار حمزه سید شهداء بر تخت سلطنت نشست، و روزهای بسیار در جهاد با ناکثین، قاسطین و مارقین علیهم اللعنه سپری کرد، تا بر کسی پوشیده نباشد، حضرت حق خویش را بر همه آشکار ساخت و مردم را به صراط مستقیم خداوند رهنمود ساخت تا حجتی برای دوری مردم از ائمه اطهار باشد لیکن مردم او را وا گذاشتند و به یاریش نشتافتند، سرانجام معاویه لعنت خدا بر او امام حسن علیه السلام را به شهادت رساند و یزید لعنت خدا بر او امام حسین علیه السلام را به شهادت رساند، و جز هفتاد و اندی نفر کسی به یاری امام حسین نشتافت در حالی که او پنجمین نفر از اصحاب کساء و سید جوانان اهل بهشت و آخرین نوه رسول خدا بر زمین بود.. و سومین وصی رسول خدا صلی الله علیه و اله امام حسین علیه السلام است.

و شما باید بدانید که در زمان امام حسین علیه السلام وضعیت مسلمانان اسفبار بود. و سر تسلیم در برابر طاغوت آورده بودند بدانجا که ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله با قربانی کردن خود به مسلمانان هشدار دادند که آنها از دین دور گشته و همچنین از ولایت خدا خارج و داخل ولایت طاغوت و شیطان شده اند و به ذلت و خواری یزید و مانند آنها که لعنت خدا بر آنها باد سر تعظیم فرود آورده اند.

بعد از امام حسین علیه السلام جهاد در راه خدا را اوصیاء پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ادامه دادند و مردم را برای دین اسلامی که پیامبر خدا حضرت محمد صلی الله علیه و آله آورده بود دعوت

کردند. در حالی که طاغوتیان سعی بر این داشتند که مردم را از دین دور کنند تا بتوانند بر آنها تسلط پیدا کنند. خون امام حسین علیه السلام اثر بزرگی بر برگشت مسلمانان به ولایت خداوند سبحان متعال داشت. از آن زمان تشکیلات اسلامی مردمی به رهبری خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله که نشانگر اسلامی حقیقی و محمدی است شروع شد و دعوت در راه خداوند را ادامه دادند. و از طرفی طاغوتیان کسانی را پیدا می کردند که آنها را در دعوت مردم به راه شیطان یاری کنند. هم آنها که دنیا را بر دیدن الهی ترجیح دادند. طاغوتیان، اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله را به شدت مورد آزار و اذیت قرار می دادند و چنان با این امت و شیعیان کردند که فرعون بر سر مؤمنین بنی اسرائیل آورد. از قبیل برین دستها و پاها و همچنین مؤمنین را به تنه درختان به صلیب می کشیدند. لیکن هرچه بیشتر مؤمنین را مورد آزار و اذیت قرار می دادند دوستان حق بیشتر می شد و هزاران مردم به تشیع روی می آوردند. وزمانی که امامت به آخرین وصی پیامبر صلی الله علیه و آله رسید. خدا خواست او را حفظ کند. سپس او را از چشم طاغوتیان غائب کرد تا آنکه او را به قتل نرسانند، همگونه که اجداد او را به قتل رساندند. رهبری امت اسلامی به مدت هفتاد سال توسط نوابان امام علیه السلام صورت گرفت، که آنها از بهترین مؤمنین خالص بودند که می توانستند با او رابطه مستقیم داشته باشند، آنان نامه های مسلمانان را نزد امام علیه السلام می بردند، و ایشان به سؤالات جواب می دادند و مسائل را برایشان روشن و راهنمایی می کرد. زمانی که این مدت به پایان رسید، خواست خدا بر آن شد امام علیه السلام به مدت طولانی از انظار غائب باشد. تا زمانی که نسلی در این امت به وجود آید، که برای یاری و پیروزی و ظهور الهی پا خیزند و در آن زمان خداوند به ایشان اجازه ظهور می دهد.

از امام علیه السلام و اجداد ایشان برخی روایات آمده که از آن این چنین استنباط می شود. رهبری امت اسلامی دینی و دنیای کسانی هستند که روایات الحدیث را نقل می کنند. و برخی تفسیر کرده اند که روایت الحدیث خود فقهای عادل، در زمان غیب ایشان علیه السلام هستند. و این در زمانست که نائب خاص امام علیه السلام وجود ندارد. آنان دستورات و احکام خود را به مؤمنین منتقل می کنند، اما زمانی که ایشان

علیه السلام فرستاده ای از طرف خود بفرستند. او آمد دستور های امام زمان علیه السلام را برای مؤمنان منتقل می کنند طاعت و یاری ایشان (فرستاده از طرف امام علیه السلام) حتی بر فقها واجب می شود. اگر فقها او را تنها و یا آمد او را اطاعت نکردند همانا از ولایت اهل بیت علیهم السلام خارج شده اند، و بر ما واجب نیست اطاعت فقها بلکه مخالفت با آنها واجب گشته، و اطاعت از فرستاده امام علیه السلام فریضه می گرد. در کتاب ذخیره صالحین اثر شیخ عبدالکریم زنجانی (رحمت الله علیه) در صفحه (۸-۹) آمده است.

ولایت مجتهدین واجد شرایط بر فتوا، خود قسمتی از ولایت امام علیه السلام است که خود بخشی از ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله.

و گرفته شده از ولایت خداوند و حاکمیت الهی است (شرح آن).

بدهی است که حاکمیت خالق که تجلی قدرت است بر تمام مخلوقات بالاترین انواع حاکمیت و محکمترین ولایت است. که از مشتقات آن حاکمیت الهی و حاکمیت ربّانیت، ولایت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این آیه ذکر شده است: (پیامبر نسبت به مؤمنان از خود شان سزاوارتر است، و همسران او مادران آنها (مؤمنان) محسوب می شوند و خویشاوندان نسبت به یکدیگر از مؤمنان و مجاهدان در آنچه خدا مقرر داشته اولی هستند، مگر اینکه بخواهند نسبت به دوستانتان نیکی کنید (و سهمی از اموال خود به آنها بدهید)، این حکم در کتاب (الهی) نوشته شده است.)^(۱)

از ولایت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله ولایت امام علی علیه السلام مشتق شده، همانگونه که از پیامبر صلی الله علیه و آله در حدیث الغدیر که بسیاری از کتب اهل تسنن و شیعه اشاره کرده اند. آمده سازی پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای ولایت امام علی علیه السلام با این گفتار (آیا من نسبت به مؤمنین از خودشان صاحب اختیارتر نبودم؟ گفتند: بله، ادامه داد: هر کس را من مولا و آقای اویم علی مولا و آقای اوست). چنان که این زمینه سازی یک دلیل قطعی از پیامبر صلی الله علیه و آله که می خواهد اولین معنا از کلمه مولا را روشن کند که ولایت

امام علی علیه السلام بخشی از ولایت پیامبر صلی الله علیه و آله می باشد. و در احادیث بسیار تأکید می کند که امام علی علیه السلام خدا بر مردم و برای امام علیه السلام یک حاکمیت مطلق بر همگان است که از طرف خداوند متعال تعیین شده. و این ولایت اصل مذهب است که بر این اصل، مذهب بنا گذارده شده. و یکی از فروع ولایت امام علیه السلام، ولایت فقیه و اجد شرایط بر فتوا می باشد. خلاصه ی از تفسیر آن که منصوب از امام حسن عسکری علیه السلام است با این عبارت (واما اگر باشند از فقها که مسلط به نفس خود، محافظ دینش، مخالف با هوای نفس، مطیع امر امام زمان خود، بر عوام است که از او تقلید کنند).

و آنگاه امام علیه السلام حقیقت مخالفت با هوای نفس را در حدیث دیگری بیان کرد که شیخ طبرسی آن را در کتاب احتجاج به استناد از امام هشتم امام رضا علیه السلام روایت کرد. او گفت: (امام علی بن حسین علیهما السلام فرمود: (اگر دیدید مردی را که مقامش بالا رفته و خوب باقی مانده و در منطقه خود معروف شد و در حرکاتش فروتنی و از خود گذشتگی دیدید. کمنی تأمل کنید. زیرا بسیاری از اشخاص هستند که از نظر قدرت بدنی ضعیف و در طلب دنیا عاجز هر کارهای حرام انجام نمی دهند و ترسو اند، و با دینداری و ظاهر پسندیده مردم را گول می زند و اگر توانائی انجام حرام را داشته باشند بدانید که انجام می دهند.

و اگر دیدید مردی که به مال حرام دست نمی زند کمی درنگ کنید زیرا شهوتهای مردم مختلف است هر چند که مال حرام زیادی در اختیارش باشد دست نمی زند بلکه خود را مشغول اعمال قبیحی می کند که از آن حرام بر می آید. و اگر دیدید که از آن مال حرام گذشت می کند شما را به اشتباه نیندازد. پس منتظر باشید که عقلش او را به کجا می برد، زیرا خیلی ها آن را ترک کردند ولی به عقل سلیم برنگشتند. او آنچه را که بیشتر از نادانش خراب می کند کمتر از عقل سلیمش برای اصلاح استفاده می کند. و اگر دیدید کاری از روی عقل سلیمش انجام داد باز تأمل کنید و اشتباه نکنید پسی صبر کنید و ببینید که آیا هوای نفس بر عقلش حاکم است! یا عقلش بر هوای نفس حاکم است! چگونه است محبت ریاست باطله و پرهیزگاریش بعضی از مردم دنیا و آخرت را از دست داده اند زیرا دنیا را

برای دنیا ترک کرده اند ولذت ریاست باطل را بهتر از اموال و نعمتهای حلال می بیند و برای طلب ریاست باطل تمام اینها را ترک می کند حتی اگر به آنها بگویند تقوا به خدا پیشه کنید عزت را در پلیدی می بیند و عاقبت گرفتار جهنم می شوند. شروع به کارهای نادرست می کند و این کارهای باطل او را بیشتر به زوال سوق می دهد بدانجای که به بدترین خصلتهای پست برسد و خداوند او را رها می کند تا طغیانش را بیشتر ادامه دهد و او هم حلال خدا را حرام و حرام خدا را حلال می کند. هیچ اهمیتی برای دینش ندارد حتی اگر از بین برود ولی ریاستش که برایش مشقت کشیده باقی بماند. آنها مورد عذاب و لعنت خداوند قرار می گیرند. و خداوند برایشان عذاب سخت در نظر گرفته است.

و بهترین مرد کسی است که هوای نفس خود را مطیع امر خدا و قدرت بدنی خود را در اختیار رضای خدا قرار داده ولذت بر حق را نزدیک تر بر عذاب ابدی و عزت درب باطل می بیند. خودش می داند که احتمال کمی دارد که رضای نفس او را به نعمت دائمی در خانه ای که از بین نمی رود برساند، بسیاری ضررها بر او می رسد که هوای نفس خود را تبعیت کند و به عذابی که نه تمامی و نه پایانی دارد می رساند.

و آن مرد بهترین مردی است که به تمسک می شود کرد و به سنتش اقتدار کنید و به خدا نزدیک شوید و به او متوسل شوید زیرا خداوند دعای او را مستجاب می کند و هیچ طلبی از او رد نمی کند.

پس از اختیارات ولایت مجتهد واجد شرایط بر سه مقام است.

اولا- مقام فتوا در مسائلی که عوام به آن نیاز دارند، موارد فتوا مسائل فرعی و موضوعات استنباطی است که حکم شرعی از آنها خارج می شود.

ثانیا- مقام قضاوت: و دادن حکم در دعوای غیره در قضاوتهای مخصوص.

ثالثا- مقام ولایت تصرف در اموال والقوس که خود مرتبه ی از ولایت عام که قابل واگذاری از طرف امام به فقیه است.

در کتاب تهذیب الاصول من الزوائد والفضول مؤلف سید عبد الاعلی سبزواری (رحمت الله علیه) در جزء دوم صفحه ۱۲۸ آمده است. (اعمالی که فقیه واجد

شرایط انجام می دهد فقط در فتوا و اجرای حکم منحصر نمی شود بلکه او یک حجّت و جودی است حتی اگر که سکوت اختیار کند. که خداوند در روز قیامت از آن بعنوان حجّت استفاده می کند. و او در بارگاه الهی از جهل و نادانی مردم شکایت می کند. از آنکه کسی برای فهم احکام نزد او نمی آمد. در حدیثی وارد آمده که (سه شخص در روز قیامت نزد خداوند شکایت می کنند عالمی که از او را ترک کرده اند - الحدیث -) همچنین وظیفه ولایت نظم در زندگی بشر و سیاست است که این نظم بر مبنای نظم الهی است بشرطی که بر تمام امور مسلط و دستش در حکم از هر لحاظ حیثیتی باز باشد).

پس بر مسلمانان واجب است در زمان غیب به نائب امام علیه السلام که فرستاده و یا فقیه واجد شرایط عادل و زاهد کمک و یاری کنند. و اگر نائب خاص از طرف امام علیه السلام وجود نداشته باشد. با باز گذاشتن دست فقیه واجد شرایط در امور احکام از هر لحاظ و همچنین واجب است که علما در این روزها با طاغوتیان بجنگند زیرا جهاد دفاع از اسلام است. در این زمانی که طاغوتیان سعی دارند اسلام را از بین ببرند و کشورهای اسلامی را به عهد جاهلیت باز گردانند. همانگونه که یزید لعنت خدا بر او باد در زمان امام حسین علیه السلام انجام داد، بلکه بدتر و بیشتر کشورهای اسلامی پر شد از بتهای گوناگون، عکسهای مختلف. و احترام و تقدیس آنها را بر مسلمانان واجب دانستند زیرا این بتها و عکسها بیانگر شخصیت شیطانی خودشان است. و این حالت نماینگر روشنی از شرک به خداوند است.

پس کار عالم علاوه بر بیان این مسائل با عمل خود و جهاد و کمک به مجاهدین حتی در فتوا و بالا بردن سطح فرهنگی دینی است و علما که چنین نمی کنند در واقع جاهلند زیرا (عالم بدون عمل در حقیقت جاهل است) همانگونه که از ائمه علیهم السلام آمده در دهلیزهای تاریک زندگی گزیده اند و اینان خود را موکلف نمی دانند حتی اگر احوال مسلمین را بشنوند و هیچگونه حرکت دینی و یا یک حرکت فعل حقیقی در اجتماع یا یک حرکت کوچک نمی کنند. و هیچ رابطی بین خود

و فرقه ناجی حس نمی کنند. اینان در روز قیامت خود را با روی سیاه در دهلیز تاریخ پیدا می کنند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: (در معنای کلی) (بدترین و گرفتارترین مردم عالمی است که مردم از عملش نفعی نمی برند) از سخنانی که گذشت معلوم می شود که دین اسلامی یک نظریه سیاسی کاملی است. هم از نظر قانون گذاری و هم اجرای قانون بر مسلمانان که نباید آن را رها کرد. همچنین کاملترین نظریه های را که تا کنون بشر داشته است را دارا می باشد و هیچ نظریه سیاسی دیگری که بالاتر از آن باشد پیدا نشده است. زیرا خداوند قادر حکیم وضع کننده و بنیان گذار آن است اجرای آن بر پیامبر صلی الله علیه و آله و امام معصوم علیه السلام و بعد از ایشان و بعد از آن فقیه ربانی واجد شرایط عادل و زاهد در دنیاست در زمان غیبت امام علیه السلام و نبودن نائب خاص از ایشان واجب است و الحمد لله وحده.

در راه بیرون روی از سرگردان

ای دوستاناران و ای مؤمنان همگی ما کاری کنیم در راه خروج از گمراهی نسلی باشیم که از این گمراهی و صحرائی که خود را در آن یافته ایم خارج کنیم و شروع کنیم به اصلاح خود و اجتماع اسلامی خودمان، هر شخصی بر حسب توان و استعداد خود. خداوند می فرماید:

﴿وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَيُطِيعُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ أُولَئِكَ سَيَرْحَمُهُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾ (۱)

(خداوند به مردان و زنان با ایمان، ولی (و یار و یاور) یکدیگرند با امر به معروف و نهی از منکر می کنند، نماز را بر پا می دارند، و زکات را می پردازند. و خدا و رسولش را اطاعت می کنند بزودی خدا آنان را مورد رحمت خویش قرار می دهد خداوند توانا و حکیم است).

ای دوستان دوری از دین اسلام واحکام و راه خدا، بروی قلبها قلفهای قرار داده و حجاب چشمان جز با اخلاص در راه خدا از بین نخواهد رفت و با این اراده قوی از معصیت الهی می توان دور شد و به طرف عزت و اطاعت الهی رفت و از ذلت و خواری اطاعت از طاغوت نجات یافت و با اطاعت از خداوند و تسلیم شدن در برابر خدا نوری در قلبها روشن شده و ظلمت و تاریکی از چشمان پاک می شود. خداوند می فرمود:

﴿فَذَكِّرْ إِن نَّفَعَتِ الذِّكْرَىٰ * سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَىٰ * وَيَتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى﴾ (۱)

(پس تذکر ده اگر تذکر مفید باشد. به زودی کسی که از خدا می ترسد متذکر می شود. اما بدبخت ترین افراد از آن دوری می گزیند).

خداوند ما را از شقاوت دور کند و ما را جز کسانی که سخنانش را گوش و پیروی می کنند بهترین ان قرار دهد.

شاید که خداوند بر ما منت گذارد در تعجیل فرج مولای مان محمد بن حسن علیه السلام تا پیروز شویم در حسنین، شهادت بعد از پیروزی، و گشتن دشمنان دین و منافقین خداوند می فرمود:

﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (۲)

(این فضل خدا است که به هر کس بخواهد (و شایسته بداند) می بخشد و خداوند صاحب فضل عظیم است).

وراه خروج از سرگردانی نماز- زکات - روزه - امر به معروف - ونهی از منکر، جهاد در راه خدا، دوستدار وبتان، کینه دشمنان خدا، و همچنین راه خروج از سرگردانی ملتزم بودن به شرایع تمام دین اسلام و اخلاص و عمل برای خدای سبحان تعالی، همچنین راه خروج از سرگردانی خونهای پاک از سرگردانی ریخته شده و عرقهای پاک که در راه خدا خارج می شود. راه رفتن در راه خروج از سرگردانی بسیار سخت و دشوار است ولیکن عاقبتش خیر است زیرا در انتهای

(۱) اعلی: ۹-۱۱.

(۲) جمعه: ۴.

این راه رضای خدا و پیامبر خدا وجود دارد. و در انتهای این راه دولت حق الهی برپا می شود و کلمه الله اکبر بر بقعه از زمین گسترش پیدا می کند و برای خروج از سرگردانی آیات و علامات بسیار روشن و واضح وجود دارد کسانی که صراط مستقیم و راه خدا را پیش گرفته اند شما را آگاه می سازند بجز خداوند کریم دانا و عالم و رسولان خدا محمد و آل محمد علیهم السلام کسی نیست که شما را به این علامت رهنمائی کند من در این مبحث به بعضی از آیات و احادیث حضرت محمد صلی الله علیه و آله و حالات آنها اشاره می کنم امید است خداوند به کسانی که می شنوند و عمل می کند منمغت رساند و مهترین علامات در این راه.

نماز

نماز عمود دین و معراج مؤمن و شرف اوست، اگر که خداوند قبول کند آن را تمام اعمال او مورد قبول قرار می گیرد. و اگر نمازش مورد قبول قرار نگیرد تمام اعمالش هم مورد قرار نمی گیرد. توسط آن روح پلیدی پاک می شود مانند کردن آلودگی بدن توسط آب.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود «خداوند قسم یاد می کند به عزت خودش که ساجدین نماز گذار را عذاب نمی دهد و آنها را از آتش دوزخ نمی ترساند زمانی که روز حساب برپا شود و مردم بپاخیزند». اگر زمان نماز برسد و لحظه عقب نیندازد پس اولین سهلنگاری عقب انداختن نماز است و یا عث سبک شمردن نمی شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «کسی که مقید به نماز و جب باشد و رکوع و سجود پسندیده همراه با تواضع انجام دهد و سپس خداوند را تمجید و شکر گذاری کند تا زمانی که وارد فریضه نماز دیگر شود و هیچ جدائی بین این دو نماز بوجود نیاورد خداوند برایش اجر حج و عمره و جزو علین قرار می دهد» (تنبيهات العلیه مؤلف شهید ثانی) از امام صادق و باقر علیهما السلام فرمودند: (ان مقدار از نمازت مورد قبول است که ان را با حضور قلب و خشوع خوانده باشی و اگر

احمال و سهلنگاری و غفلت در اداب آن کردی در این حالت نماز پیچیده شده و به صورت نماز گزار کوبیده می شود) کتاب تنبیهات.

در حالی که تو در مقابل خدا ایستاده ی به عظمت الهی تفکر و سجود و رکوع خود را طولانی کن زیرا این نماز هدیه ی شما برای خدای حق است و ثوابش از آن بزرگتر است. و تا آنجا که می توانی سعی کن نماز جماعت مسجد را از دست ندهی زیرا ثواب نماز جماعت بسیار بزرگ و عظیم است. بر تو باد بعضی از نماز های مستحبی بخصوص نماز غفیله و نماز شب و در هیچ حالتی آن را ترک مکن زیرا ثواب آن بسیار بزرگ و عظیم است. و آن هشت رکعت است به اضافه دو رکعت شفع و یک رکعت وتر، مانند نماز صبح هر دو رکعت سلام می دهی بجز یک رکعت وتر که خودش به تنهای یک رکعت است. نماز شب را می شود با خواندن فقط حمد در نماز آن را کوتاهتر کرد و یا فقط با خواندن دو رکعت شفع و یک رکعت وتر خلاصه اش کرد. و روایت شده هر کس که قبل از نماز صبح بیدار شد اداء کند نماز وتر و نافله نماز صبح است نماز شب فرصتی است که برای ما نوشته شده بهتر است آن را از دست ندهیم. از ابی عبدالله علیه السلام: «مردی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمد و گفت، ای رسول خدا، خداوند فقط از فریضه نماز می پرسد. فرمود: نه، گفت، ای کسی که تو را حق مبعوث کرد نزدیک نشدم بخدا مگر توسط انجام دادن فریضه نماز. فرمود: چرا، گفت: زیرا خداوند مرا زشت خلق کرده. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در این حالت ساکت شد. جبرائیل علیه السلام فرود آمد، پس فرمود: ای محمد، خدا بر تو سلام می فرستد و می فرماید سلام مرا به بنده ام فلان برسان و به او بگو، آیا تو را راضی می کند که فردا را جز آمتین مبعوث کن. پس گفت: ای رسول خدا به درستی خداوند مرا نزد خود یاد کرد. فرمود: بله، گفت: ای کسی که تو را به حق مبعوث کرد هر چیزی که مرا به خدا نزدیک می کرد انجام دادم». کدام از ما گناه نمی کند و کدام از ما نمی خواهد امان روز قیامت به او داده شود؟.

خداوند فرمود:

﴿قُلْ مَا يَعْجَبُ بِكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ﴾. (۱)

(بگو: پروردگارم برای شما ارجی قائل نیست اگر دعای شما نباشد، شما (آیات خدا و پیامبران را) تکذیب کردید، و (این عمل) (امان شما را خواهد گرفت و از شما جدا نخواهد شد).

باز خداوند فرمود:

﴿وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ﴾. (۲)

(پروردگار شما گفته است: مرا بخوانید تا (دعای) شما را بپذیرم کسانی که از عبادت من تکبر می ورزند به زودی با ذلت وارد دوزخ می شوند).

بر شما باد دعا کردن، در زمان راحتی و سختی، و برای قضای هر حاجت کوچک و بزرگ و کوچک مشمار آنچه را می طلبی و گمان می کن آنچه را از خدا می طلبی بسیار بزرگ است.

و هیچ خیری مگر از طرف خداوند به شما نمی رسد و هیچ شری مگر بواسطه خداوند از شما دور نمی شود. بدانجا که خداوند به موسی وحی کرد: (ای موسی حتی نمکی خمیرت را و چرم نعلینت و یونجه چهار پایت را از من بخواه). ای دوستان بدانید خداوند در وصف نمی گنجد و بخشش او بی نهایت است. و به مقدار نیاز نعمت و رحمت نازل می کند زیرا جهان ما محدود است. پس هر چه از خیر دنیا و آخرت به صلاح دین و رضای خدا در آن است را می خواهی طلب کن. و از تو فوت نشود دعاها مبارکه صحیفه سجاده که کتاب زبور آل محمد علیه السلام است همچنین دعای کمیل در شب های جمعه و دعای ابی حمزه ثمالی و مناجات شعبانیه.

(۱) فرقان: ۷۷.

(۲) غافر: ۶۰.

در اینجا قسمتی از آن را ذکر می‌کنیم که خداوند ما را از مکر و حيله های دنیا نجات دهد. و بعضی ها موفق در تفکر بر معانی دعاها و حفظ آن ها در هر حالتی می‌شوند.

بسم الله الرحمن الرحيم

(الهي أسكتتنا داراً حفرت لنا حفر مكرها وعلقتنا بأيدي المنايا في حبائل غدرها
فأليك نلتجأ من،

ای خدا ما در این خانه دنیا متدل دادی که به مکر چاهها بر سر راه ما کنده و ما را
دست آمال و آرزوها برشته های،

مکائد خدعها وبك نعتصم من الاغترار بزخارف زيتها فإنها المهلكة طلابها
المتلفة حلالها المحشوة،

حذی و فریش آویخته از تو در خواست می‌کنم که ما را ز مغرور شدن دنیا و زیب
وزیورش نگاه داری که این،

بالآفات المشحونة بالنكبات الهی فزهدنا فيها وسلمنا منها بتوفيقك وعصمتك
وانزع عنا جلايب،

دنیا طالبانش را هلاک می‌سازد و واردانش را نابود می‌گرداند این دنیا را از بلا
و آفت و رنج و نکبت است ای خدا تو ما را به توفیق نگهداریت و زهد و بی
علاقگی به دنیا عطا کن،

مخالفتك وتول أمورنا بحسن كفايتك وأوفر مزيدنا من سعة رحمتك واجمل
صلاتنا من فيض مواهبك،

واز شود فسادهش جان ما را به سلامت بدار و از بر ما جامه های مخالفت خود را
بر کن به حسن کفایت متصدی امور ما باش،

واغرس في أفئدتنا أشجار محبتك وأتم لنا أنوار معرفتك وأذقنا حلاوة عفوك ولذة
مغفرتك وإقرار،

واز رحمت بی حدّ عطای همیشگی ما را بیفزای و از موهبت های فیضت انعام
ما را بهتر گردان و در باغ دلها ما نهالهای عشق و محبت را،

أعيننا يوم لقائك برؤيتك واخرج حب الدنيا من قلوبنا كما فعلت بالصالحين من صفوتك،

بنشان وانوار معرفتت را به حد کمال برسان ثیرینی عفو و بخشش ولذت آمرزش خود را به ما بچشان و روز ملاقات چشم ما را به شهود جمالت روشن گردان و حب دنیا را از دل ما بیرون کن،

والأبرار من خاصتك برحمتك يا ارحم الراحمين ويا اكرم الأكرمين).

چنان که با بندگان نیکو کار با صفا و خاصان در گاهت چنین فرمودی به حق رحمت بی پایانت ای مهربان ترین مهربانان وای کریم کریمان.

بر شما باد به ذکر خدا در هر حالتی، هنگام کاری یا فراغت در شب یا روز به خصوص بعد از نمازهای واجب قبل از آنکه از جایت برخیزی و صلوات بر محمد و آل محمد را زیاد بفرستید. بعد از هر نماز و یا بعد از هر نعمتی که خداوند شما را ارزانی می دارد سجده شکر بجه آورید و همچنین بعد از هر مکروهی که از شما دور می شود. بهتر است سجده شکر بجا آورید، ابتدا سجده می کنی و بعد قرار می دهی گونه راست را بر زمین پس گونه چپ را دوباره به سجده برمی گردی و می گویی در آن حالت ها سه بار (شکرا لله) و بهتر که صد بار گفته شود و از ذکرهای که تداوم آن بر مؤمن بخصوص بعد از نماز صبح آمده.

۱- لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك وله الحمد، یحیی و یمیت و یمیت و یحیی، وهو حی لا یموت، بیده الخیر وهو علی کل شیء قدير (۱۰ مرتبه) بعد از نماز صبح و قبل از غروب افتاب.

۲- سبحان الله العظیم و بحمده ولا حول ولا قوه الا بالله العظیم (۱۰ مرتبه).

۳- اشهد أن لا اله الا الله وحده لا شریک له، آلهما واحدا فردا صمدا لم يتخذ صاحبه ولا والدا (۱۰ مرتبه).

۴- اللهم صل علی محمد و عجل فرجهم (۱۰ مرتبه).

۵- سبحان الله و الحمد لله ولا اله الا الله و الله اکبر (۳۰ مرتبه).

این ذکرهای که بیان شد فائده دنیوی و اخروی دارد و شر شیطان و سلطان را دور می کند.

امر به معروف ونهی از منکر

مهمترین چیزی که اجتماع اسلامی واجب است انجام دهد. از روحانیون، دکتر، کشاورز، مهندس و هر فردی که اجتماع اسلامی زندگی می کند گرفته تا دیگر مردم عادی موظف به امر معروف نهی از منکر است پیامبر خدا ﷺ به امت خود این چنین هشداد داد که نتیجه ترک امر به معروف مسلط شدن اشرار بر شما خواهد بود. آنگاه خداوند دعاهاى شما را مستجاب نخواهد کرد. سؤال اینجانب که آیا بدتر از این سلاطین که اکنون بر این ملت مسلط هستند هم وجود دارد. بهتر است و در این راه از سرزنش هیچ ملامت گری هراسی به خودت راه ندهید امر به معروف ونهی از منکر برگردیم و ما فریاد بر صورت هر عاصی زده می شود. بر ما با ذکر خداوند ما را مورد رحمت و دور از این بلا قرار دهد. خداوند فرمود:

﴿وَلَتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾. (۱)

(باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف ونهی از منکر کنند. و آنها همان رستگارانند).

از ائمه علیهم السلام نقل شده عمل به امر به معروف فرضیه ها بر پا می شود و توسط آن مذهب در امان می ماند، کسب ها حلال و زمینه ها آباد، ظلم از بین می رود و حق مظلوم از ظالم گرفته می شود و با عمل به امر به معروف ونهی از منکر و همواره در راه نیکی و پرهیزکاری مردم به خیر و برکت باقی می ماند.

برکت در مال مردم زیاد می گردد و اما وقتی که عمل به امر به معروف ونهی از منکر صورت نگیرد برکتها از آنان صلب و بعضی بر بعضی دیگر مسلط می شوند، و برای آنان در زمین و آسمان هیچ یاری کننده نیست پیامبر خدا ﷺ

فرمود: (زمانی خواهد رسید که زنان شما فاسد و جوانان شما فاسق خواهند شد و شما امر به معروف ونهی از منکر نمیکنید). صحابه گفتند: ای پیامبر خدا مگر می شود.

فرمود: بله، بلکه بدتر از این حالت زمانی است که منکر را معروف و معروف را منکر می بینید.

و امروز بر هر مؤمن و مؤمنه واجب است که امر به معروف ونهی از منکر کنند و شبانه روز برای اصلاح اشخاص بکوشند آنانی که معروف و منکر را معروف کرده اند والحمد لله وحده.

خمس وزکات

در بعضی از خبرها وارد شده، کسی که زکات نمی دهد کافر است. امام باقر علیه السلام فرمود: بیشترین گرفتاری مردم در روز قیامت زمانی است که صاحب خمس برخیزد و بگوید ای خدا خمس من کو و امام زمان عجل الله فرجه الشریف فرمود: (اگر کسی که از مال ما چیز بخورد در شکم او آتش است که او را می سوزاند) خمس وزکات را پرداخت کنید زیرا خیر دینا و آخرت در آن است و باعث برکت و زیاد در اعمال می شود خداوند فرمود:

﴿إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تِجَارَةً لَّنْ تَبُورَ * لِيُؤْفِقَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ﴾ (۱)

(کسانی که کتاب الهی را تلاوت می کنند و نماز را بر پا می دارند و از آنچه به آنان روزی داده ایم پنهان و آشکار انفاق می کنند تجارتي (پرسود) و بی زیان و خالی از کساد را امدوارند. آنها این اعمال صالح را انجام می دهند تا خداوند اجر و پاداش کامل به آنها دهد و از فضلش بر آنها بیفزاید که او آمرزنده و شکر گزار است).

مهمترین چیزی که باید در نظر داشته باشیم و بشناسیم، آن است که کسی که مالش را در راه خدا انفاق نمی کند جانش را هم در راه خدا نمی دهد و کس که خمس و زکات نمیدهد، در مصاف امام علیه السلام نمی جنگد، بلکه بعید نیست در مقابل وبر ضد امام علیه السلام بجنگد آن زمان که عدالت امام علیه السلام با مصالح شخصی اش همخوانی نداشته باشد.

اگر به مسئله با چشم باز و منصف نگاه کنیم می بینیم، اموال دنیا تماماً از آن خداست و مالک حقیقی آن است و با تمام این سخنان از آن مالی که خداوند در اختیار ما قرار داده چهار جز را به ما بخشیده و یک جز را بعنوان خمس و زکات در راه خدا واجب کرده که پرداخت کنیم و هیچ گونه تملکی بر آن نداریم و با عمل به این امر اطاعت و محبت و دوستی ما را به خداوند و پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و ذریه او نشان می دهیم.

خداوند هیچ نیازی به این مال ندارد و تو امروز آن را برای فقرا و تنگدستان خرج می کنی اگر خارج کردی از حالت مثالی برایتان بزنم صاحب مزرعه، مزرعه خود را در اختیار کارگران قرار داده و آنها گفته است در این زمینه بکارید و در آخر محصول را برداشت کنید آنچه که برداشت می کنید را به پنج قسمت تقسیم کنید چهار قسمت را خود بردارید و یک قسمت آن را به همسایه فقیر خود بدهید زیرا من نمی خواهم آنها گرسنه و عریان بمانند. کارگران طمع کردند و آن یک قسمت را به همسایه خود ندادند. حالا بخشندگی صاحب مزرعه و خساست کارگران مزرعه را می بینید والحمد لله رب العالمین.

روزه

روزه عبادتی است برای تذکیه نفس و توجه اهتمام به امور فقرا مسلمین علاوه بر تقوا الهی. بر روزه دار است که تمام روزش را به افطار و نوع غذای که قرار است تناول کند فکر نکند. زمانی که احساس گرسنگی کردی به یاد مسلمانانی که بیشتر

ایام سال را گرسنه می مانند باش. نباش جز آنانی که خداوند فرموده: (وهنگامی که به آنان گفته شود):

﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْطَعِمُ مَنْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ أَطَعَمَهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾. (۱)

(از آنچه خدا به شما روزی کرده افاق کنید، کافران به مؤمنان می گویند آیا ما کسی را اطعام کنیم که اگر خدا می خواست او را اطعام می کرد؟ پس خدا خواسته است او گرسنه باشد، شما در گمراهی آشکارید).

سعی و تلاش شما در حد اطعام بعضی از فقرا نباشد. بلکه بر همه ماست کاری انجام دهیم فقرا از تمام مسلمانان برداشته شود زیرا بیشترین فرزندان مسلمانان در فقر بسر می برند در حالیکه بیشترین ثروتهای خدادادی از نظر معادن، کشاورزی و منابع زیر زمین در امت اسلامی است اگر بدرستی و طبق شرایع اسلامی این منابع که در سرزمین مسلمانان وجود دارد برای خود مسلمانان خرج شود، امروزه مسلمانان ثروتمندترین مردم جهان بودن. ولی متاسفانه طاغوتیان امروز بر سرزمین اسلام تسلط پیدا کرده اند آنانی که هیچ نگرانی جز چپاول ثروتها و ساختن قصرها و ستمگری و می گساری ندارند.

اگر یکی از طاغوتیان قصد سفر به یکی از کشورهای غربی را بکند. هفت هواپیمای بزرگ که حامل صدها تن مواد غذایی و وسائل راحتی و تجملاتی و غیر آن به اضافه مستخدمین که او را همراهی می کنند تماماً خرجهای کلان و گزافی است که از چپاول منابع مسلمانان خارج می شود این خرجها برای اطعام شهری از شهرهای اسلامی که اهالی آن در گرسنگی بسر می برند کافی است.

و دیگر آنکه اینان خرجهای گزافی را برای تبلیغات خود صرف می کنند. خرجی که می توان با آن يك ملت گرسنه مسلمان را از گرسنگی نجات داد و لکن اینان با گرسنه نگه داشتن آنها کشتنشان بر آنان تسلط پیدا کرده اند تمامی این اعمال برای

آن است که روی سیاه و دهانی که از آن خون مسلمانان می چکد را بپوشانند، تا بر مسلمانان حاکم بماند حتی برای يك روزه آنقدر در آن روز تجارت و چپاول میکند از انواع غذاها می خورند خداوند شکمهایشان را سیر نکند. ای دوستانان حکمت روز تریب و تفکر در احوال مسلمانان است و دیگر حکمت آن جهاد و بر نفس درونی و شیطان و هوای نفس و خدمه های دنیا و دیگران از خصایص روزه، دوستی و بعضی برای خدا، و در قلب روزه دار رحم به مؤمنین و شدت بر منافقین و کفار است.

پرهیز کنید از روزه که در آن باشد گرسنگی و تشنگی: زیرا از پیامبر خدا ﷺ روایت شده (کمترین شمار روزه می گیرند بیشترین شما گرسنگی می کشند). و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: (بسیاری از روزدارانی که جز برای آنها تشنگی نیست و بسیاری از قیام کنندگانی (نماز) جز خستگی نیست و چه خوب دانایان و افطار آنها).

روایت شد از پیامبر فرمود به جابر ابن عبدالله انصاری (ای جابر این ماه رمضان است هر کس روزش را روزه بگیرد و شبش را عبات کند و شکم خود را از مال حرام بگیرد و زبان خود را (دروغ و تهمت) نگه دارد از گناه خارج می شود همانگونه که از این ماه خارج می گردد) جابر گفت: (این بهترین حدیث است) و پیامبر فرمود: (ولی سختترین شرایط را دارد).

از مهمترین عبادت این ماه، تلاوت قرآن، تفکر و عمل به قرآن، درك قرآن، و.. با عمل به اینها زندگی می کنی زندگی سمعدتمندان و می میری، مردن شهیدان و از پیامبر خدا ﷺ روایت شده (زمانی بر امت می آید که از قرآن چیزی جز خطوط نوشته نمی ماند).^(۱)

امروزه تعداد زیادی قرآن بچاپ رسیده والحمد لله و تعداد قاریان قرآن بسیارند ولی آیا به قرآن تدبر و تفکر می کنند؟ آیا اخلاق خود را طبق موازین قرآن قرار داده ایم؟ آیا به آیات آن تفکر کرده ایم؟ آیا ما عبادت کننده واقعی هستیم؟ آیا

همانگونه که در قرآن امر شده کافر به طاغوت هستیم؟ آیا بر یقین خود باقی مانده ایم؟.

خداوند می فرمود:

﴿وَلَوْ أَنَّ قُرْآنًا سُيِّرَتْ بِهِ الْجِبَالُ أَوْ قُطِعَتْ بِهِ الْأَرْضُ أَوْ كَلِمَ بِهِ الْمَوْتَى بَلَّ اللَّهُ الْأُمُورَ جَمِيعًا﴾. (۱)

(واگر به وسیله قرآن، کوهها به حرکت در آیند یا زمینها قطعه قطعه شوند یا بوسیله آن مردگان سخن گفته شود، باز هم ایمان نخواهند آورد) ولی همه کارها در اختیار خداست آیا آنها که ایمان آورده نمی دانند که اگر خدا بخواهد همه مردم را به اجبار هدایت می کند؟ (اما هدایت اجباری سودی ندارد) و پیوسته بلاهای کوبنده ای بر کافران بخاطر اعمالشان وارد می شود و یا در نزدیکی خانه آنها فرود می آید، تا وعده (نهایی) خدا فرا رسید، یقین خداوند در وعده خود تخلف نمی کند).

عجبا تمام این و نصایح در قرآن است و ما از ان غافلیم، همه از خدایم و به سوی خدا می رویم و شاید پیش خود گمان برده ایم که در قرآن تفکر و وتدبر کرده ایم ولی با کمترین ناراحتی که برایمان پیش می آید سخت ناراحت می شویم در حالی که در قرآن حکتهای بسیاری در باره صبر و توکل بر خدا آمده خداوند در قرآن می فرمود:

﴿فَلَمَّا تَرَأَى الْجُمُعَانَ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ * قَالَ كَلَّا إِنَّ مَعِيَ رَبِّي سَيَهْدِينِ﴾. (۲)

(هنگامی که دو گروه يك دیگر را دیدند یاران موسی گفتند ما در چنگال فرعونیان گرفتار شدیم موسی گفتا چنین نیست! یقیناً پروردگارم با من است بزودی مرا هدایت خواهد کرد).

در معانی این آیات تفکر کرده ایم.

(۱) رعد: ۳۱.

(۲) شعراء ۶۱-۶۲.

همانگونه از آیات استنبات می شود اصحاب موسی بگونه ای بیان می کردند که در دست فرعون خواهند افتاد در حالی که یقین داشت خداوند آنها را نجات خواهد داد.

آیا شما هم همانند موسی عليه السلام برای پیروزی بر دشمنانشان بعنوان سلاح از این آیات استفاده کرده اید؟.

صبر

﴿يَا بَنِي إِقْمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَصْبِرْ عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ إِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ * وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ * وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْظُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ﴾ (۱).

(ای پسر! نماز را برپا دار، و امر به معروف و نهی از منکر کن و در برابر مصایبی که به تو میرسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است (پسر) بای اعتنای از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هرگز متکبر مغروری را دوست ندارد (پسر) در راه رفتن، اعتدال را رعایت کن، از صدای خود بکاه و هرگز فریاد مزین (که زشت ترین صداها صدای خدان است).

از ابی عبدالله عليه السلام نقل شده پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

(خداوند هیچ حاجتی به کسی که مال و بدنش نفعی به کسی نمی رسد ندارد). (۲)
از پیامبر خدا پرسیده شد: (گرفتارترین مردم در دنیا چه کسانی هستند فرمود: ابتدا پیامبران سپس جانشینان و جانشینان آنها و سپس مؤمنین به اندازه درجه ایمان

(۱) لقمان: ۱۷-۱۹.

(۲) میزان: ج ۵ ص ۱۳.

و حسن عملشان، هر چه ایمان و عملش بیشتر و خالص تر باشد گرفتاریش بیشتر و هر چه ایمان و عملش کمتر و ضعیفتر باشد گرفتاریش کمتر است.^(۱) و امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: (اگر کوه مرا دوست داشت مندم می شود) و باز فرمود: (دوستان اهل بیت برای پوشیدن لباس گرفتاری خود را آماده کرده اند).

مؤمن همیشه گرفتار است باید که صبور باشد و صبر را بعنوان سلاح قوی در مقابل مصیبت‌های و گرفتاریها استفاده کنده بخصوص صبر در راه خداوند که عظیم ترین عبادت هاست صبر به اشکال مختلف خود را نشان میدهد صبر برای انجام عبادت صبر در مقابل معصیت صبر در هنگام مصیبت مهم ترین و عظیم ترین مصداق صبر مشقتها و مصیبتها نیست که هر انسان مؤمن برای اطاعت خالصانه خدا و آن زمانی که با باطل که از جمله طاغوتیان ثروتمندان و جاهلان روبرو می شود تحمل کند.

مؤمنین و مؤمنات بر آزار و اذیت که از طرف طاغوتیان و ثروتمندان، بی لیاقتان و نادانان می آید صبور و شکیباً باشید با چنگ و دندان از دین خود محافظت کنید همچنین بر تنگدستی زندگی صبور باشید و خود را مورد هلاکت نیندازید زیرا هر لحظه مرگ فرا می رسد و زندگی ساعتی بیشتر نیست که در این ساعت اتنسان فقط فرصت و معارفه با مردم را پیدا می کند، باید بدانید که دنیا به محمد و آل محمد علیهم السلام خیانت کرد پس به تو نیز هیچ خیری نمی رساند پس سعی در اصلاح این خود باشید که دنیا و آخرت شما اصلاح می شود.

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (زمانی فرا خواهد رسید که هیچ دینی سالم نمی ماند و دینداران نهمانند روباهان که فرزندان خود را به دندان می گیرند) دین خود را گرفته از کوهی به کوهی و از سنگی به سنگی فرار می کنند گفتند ای پیامبر این زمانی که فرا می رسد فرمود: زمانی معشیت فقط با معصیت خدا بدست می آید و بعد از آن ازدواجی صورت نمی گیرد. گفتند: ای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله تو ما را به

ازدواج امر کردی فرمود: بلکه لیکن آن زمان که فرا رسید مرد به دست والدینش اگر والدینی نداشت بدست همسر و پسر اگر اینها را نداشت بدست اقوام و همسایگانش به هلاکت می رسد گفتند ای پیامبر خدا ﷺ چگونه این چنین می شود فرمود: (زیرا او را بخاطر تنگدستی در امرار معشیت تحقیر و بیشتر از حد توانش از او مطالبه می کنند به حدی که زمینه هلاکت او را محیا می سازند ای دوستان بر سختی صبور و به روزی حلال هر چند کم باشد قانع و به دنیا اهمیت ندهید و همچنین با طاغوتیان و متابعین آنها معاشرت نکنید فرج آل محمد ﷺ و فرج شما نزدیک است انشاء الله بعد از هر سختی آسانی است از پیامبر خدا ﷺ فرمود: (جزو کسانی که دنیا به واسطه فکر و حيله و ایجاد غرور در آرزوهای طول دراز زیبا و ساختن خامهای بر، نباشد. زیرا اینها خیلی سریع از بین می روند و قابل تغییرند از دنیا چیزی باقی نماند بجز مقدار کم به اندازه (سوار شدن بر شتر) چرا گذشته را بیاد می آورید مگر منتظر چیزی هستید، آنچه از دنیای گذشت انگار اصلاً نبوده است، در حایل که اگر عملی برای آخرت انجام دهید از بین نمی رود پس خود را برای بازگشت آماده کنید و توشه راه بردارید که قافله رفتن نزدیک است و بدانید آنچه را هر شخصی (از عمل خوب یابد) فرستاده در مقابلش خواهد دید و آنچه را از عمل نیک در گذشته انجام نداده پشیمان است).

این سخنان را از هزار و چهارصد سال پیش بیان کردند پس به انتهای دنیا چیزی باقی نمانده زیرا در آن زمان دنیا به اندازه سوار شدن بر شتر مانده بود اکنون چیزی از آن نمانده که قابل ذکر باشد و احتمال می رود ظهور صاحب زمان امسال یا سال دیگر باشد. آیا باز هم باید غافل و خواب بمانیم و حرص مال دنیا را بزنیم و غافل از آنچه ما می خواهیم باشیم مردم خوابند و زمانی که مردند بیدار می شوند از ابوذر سؤال شد چرا ما مرگ را دوست نداریم فرمود زیرا شما دنیای خود را ساخته اید و آخرت را خواب کرده اید و کسی دوست ندارد از جای آباد به جای خراب منتقل شود. خدا ما را برای عبادت و اطاعت خلق کرده و باید

بیشترین وقت را برای آن قرار دهیم و آنچه از وقت اضافه آمده در طلب رزق و کار بگذاریم نه بر عکس آن.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: ای مردم رزق و روزی شما معلوم و مشخص است و آنچه که بر هر کس مقسوم است و با او می رسد پس خواسته خود را در مطالبه رزق کم کنید زیرا عمر محدود است و برای هر کس همان مقدر است که یقین شده زندگی می کند و بیشتر نمی شود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله زمانی که از جنگ احد برگشت فرمود: (ای مردم آنچه را که برای اصلاح آخرت شما تکلیف شده انجام دهید و آنچه را که دنیا بر شما مکلف می کند دوری کنید) و علی علیه السلام فرمود: (آنچه که برای تو مقسوم شده به تو می رسد پس از خواسته هایت کم کن و آنچه را که برای تو مقسوم نشده بدست نمی رسد پس به آنچه که بدست آوردی قانع باش).

باز فرمود: (مرگ سراغت خواهد آمد پس از خواسته هایت صرف نظر کن و به تو آنچه که مقدار است خواهد رسید پس از مستخر کیتهای کاری کم کن) باز فرمود: (عجب دارم از کسی که می داند خداوند ضامن مقدار رزق و روزی اوست ولی او برای زیاد کردنش تلاش فروان می کند در حالی که خداوند همان مقدر است که برایش مقسوم کرده می فرستد و او بی نتیجه حرص روزی را می زند) باید بدانید این احادیث و روایات هیچ تنافعی با سعی و تلاش برای طلب رزق و روزی بلکه با چیزهای که باعث می شود به خاطر آن عبادت را ترك کنی چادر عبادت خدا کوتاهی کنی مانند به تاخیر انداختن نماز به هلاکت رساندن جسم و جان و غیره معارف است و زیرا جسم تو بر تو حقی دارد. امیر مؤمنین فرمود:

خذ القناعة من الدنيا وارض بها واجعل نصيبك منها راحة البدن
وانظر إلى من ملك الدنيا بأجمعها هل راح منها بغير القطن والكفن

بگید قناعت را از دنیا و راضی باش

و قرار بده از آن راحتی جسم

و نگاه کن به کسی که همه دنیا را به تملک گرفته

یا جز پنبه و کفن چیزی با خود برده

بدانید کسی که جسمش را خسته کند قدرت عبادت ندر پس باید برای عبادتهای واجب و مستحب وقتی قرار دارد و اسبابش را مهیا کرده بخصوص نماز شب و در هر حالتی آن را ترك نکرد امام حسن علیه السلام فرمود:

(برای طلب روزی جهاد سختی مکن و بر تقدیر تکیه مزن مانند کسی که تسلیم شده که طلب روزی و رحمت از سنت است بطور اجمالی طلب روزی کم از عفت می آید و عفت روزی را دفع نمی کند و نه حرص و طمع روزی می آورد زیرا رزق و روزی اجمال، طلب روزی کم از عفت می آید و عفت روزی را دفع نمی کند و نه حرص و طمع روزی می آورد زیرا رزق و روزی تقسیم شده و مباعث مرگ هم تعیین شده و در اینجا فقط حرص زیاد گناه را ایجاد کرده).

تقیه

ما همگی به نوعی در زندگی روزانه از تقیه استفاده می کنیم زیرا انسان فطرتن از ضرر مادی دوری می کند حتی حیوانات بی زبان.

نیاز است که این مسئله مهم را طبق احکام و موازین شرع اسلامی انجام داد. تقیه در اسلام عبادتی از عبادات مهم محسوب می شود و مؤمنین التزام کامل دارند که این عبادت را موارد بجا انجام دهند و ترك آن حرام است زیرا عمل به تقیه در غیر موارد موجود باعث هلاکت مؤمن می گردد، چه بسیاری از مؤمنینی که در تقیه افراط و چه کم از مومنانی که در آن تقیه تفریط می کنند. از ائمه اطهار علیهم السلام آمده که افراط و تفریط در تقیه را نهی کرده اند از امام صادق علیه السلام (معنای کلی) **(تقیه دین من و دین اجداد من است)** از امام صادق علیه السلام **(کسی که تقیه نمی کند دین ندارد)** همانگونه که از امام علیه السلام بر عمل به تقیه در موارد خودش را تاکید می کند در حالی که بعضی از آنها به جمله تقیه آل محمد علیهم السلام را یاری نمی کنند خصوصاً در زمان ظهور امام مهدی علیه السلام پس منظور از تقیه ترك جهاد و عمل در راه خدا نیست بلکه معنی آن انجام کار با احتیاط است مثلاً اگر شما مارسمی را خواستید بکشید بهتر است که به آرامی به آن نزدیک شوی و سرش را بزنی امام اگر با حرکت تند ایجاد سروصدا به طرف مار رفتی توجه او به شما جلب گشته و احتمال دارد حالت تهاجمی بخود بگیرد از ابی جعفر در صحیح الحزاء نقل شده (بخدا سوگند دوستدرترین اصحاب به من پرهیزکارترین و فقیه ترین و همچنین بهترین محافظین احادیث ما هستند). و کتمان کردن احادیث اهل بیت از دست ناهلان و آنان که به امامت آل محمد علیهم السلام ایمان ندارند و جز و خارج شدگان از ولایت و معاندین هستند.

جهاد

خداوند فرمود:

﴿أَذِّنْ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بَأْنِهِمْ ظَلَمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ﴾ * الَّذِينَ أُخْرِجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهَدَمَتْ صَوَامِعُ وَبِيَعٌ وَصَلَوَاتٌ وَمَسَاجِدٌ يُذَكَّرُ فِيهَا اسْمُ اللَّهِ كَثِيرًا وَلَيَنْصُرَنَّ اللَّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿١﴾ .

(به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل گردیده، اجازه جهاد داده شده است، چرا که در مورد ستم قرار گرفته اند و خدا بر بیاری آنها تواناست همانا که از خانه شهر خود ریال به ناحق رانده شوند جز اینکه می گفتند «پروردگار ما خدای یکتاست» و اگر خداوند بعضی از مردم را بوسیله بعضی دیگر دفع نکند، دیرها و صوصه ها، معابد یهود و نصاری، و مساجدی که نام خدا در آن بسیار بده می شود ویران می گردد و خداوند کسانی را که یاری او کنند، و از آئینش دفاع نمایند یاری می کند، خداوند قوی و شکست ناپذیر است).^(۱)

ای مؤمنین و مؤمنات این حاکمان ظالمی که بر مسلمانان مسلط هستند اینان با زور و خون ریزی که که خداوند آن رات حرام کرده و مکر و حيله و ارازل و او باشی را که بخدست گرفتن برای جنگیدن با هر انسان آزاده و شریق بر مسلمانان تسلط پیدا کردند آنها دستورات و قوانین ما را قبول ندارند زیرا خود را الاهی می دانند و دیگران را به پرستش خود به غیر خدا اجباری می کنند آنان خود را فوق بشر می دانند و می خواهند آنچه که می گویند و انجام می دهند مورد قبول و تمجید مردم قرار گیرد مستگبرانی هستند که کلام زور و اجبار را بهتر از کلام زیبا و محبت آمیز می شناسند زور و قدرت بهترین راه برای حل مشکلات و مواجه شدن با مستکبران ظالم است و این سرنوشت ماست که خداوند سبحان با جهاد امتحان می کند مؤمنین را تا شناسد مؤمنین صادق و با ایمان را از درو محگویانی که ادعای ایمان می کنند خداوند در این باره می فرماید:

(۱) حج: ۴۰ .

(۲) سوره حج: ۴۰-۳۹.

﴿الم﴾ * أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ * يُولَقِدُ فِتْنًا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلْيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلْيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ * أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ * مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ أَجَلَ اللَّهِ لَآتٍ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * وَمَنْ جَاهَدَ فَإِنَّمَا يُجَاهِدُ لِنَفْسِهِ إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ ﴿١﴾ .

(الم) * آیا مردم گمان کردند همین که بگویند. «ایمان آوردیم» به حال خود رها می شوند و آزمایش نخواهند شد؟! با کسانی را که پیش از آنان بودند آزمودیم او اینها را نیز امتحان می کنیم (باید حلم خدا در باره کسانی که راست می گویند و کسانی که دروغ می گویند تحقق یابده آیا کسانی که اعمال بد انجام می دهند گمان کردند قدرت ما چیده خواهند شده! چه بر داوری می کنند! کسی که امیر به دیدار خدا و رستخیز دارد باید در اطاعت فرمان او بگوشد زیرا سر آمدی را که خدا یقین کرده فرا می رسد و او شنوا و داناست کسی که جهاد و تلاش کند برای خود جهاد می کند چرا که خداوند از همه جهانیان بی نیاز است).

طاغوتیان بین دو چیز مختار کردند راه سخت خواردار و ذلت همانگونه که مولای ما امام حسین علیه السلام فرمود: خداوند و رسول و المؤمنین ذلت را قبول ندارند. باید که با طاغوتیان و گماشتگانشان جهاد کرد کسانی که خون مسلمانان را می ریزند. قبل از آنکه روزی بیاید و ببینیم اجساد بدون خون و مردگان متحرک که هیچ گونه ای اراده ندارد و نباشد و مسلمانانی که بگویند ما با سیاست کاری نداریم و دخالتی نمی کنیم زیرا هر مسلمان متدین و ملتزم و فقیه در دینش می داند دین عین سیاست است. اگر به کتابهای فقه اسلامی بنگریم خواهیم دید احکام معاملات اقتصادی، اجتماعی ریال قضائی و سیاسی بیشتر از احکام عبادی است اگر قرآن را بعنوان دستور حیات زندگی و نشانگر صراط مستقیم بدانیم لازم است که اجابت کنیم و در قرآن تدبیر کنیم خواهیم یافت نهضت پیامبران علیهم السلام و مستضعفین مؤمن که با طاغوتیان مستکبر چگونه مواجه می شوند و اگر در

احادیث پیامبر ﷺ تدبیر کنیم خواهیم یافت که می گوید: **(بهترین جهاد گفتن کلمه حق در مقابل حاکم ظالم است)** آنچه از حدیث بر می آید جهاد ترجیحاً مقابله با حاکم ظالم و ستمکار است زیرا او بر حسب جاهلیت حکم می دهد و از هوای نفس خویش متابعت می کند از قبیل خون ریزی غصب اموال، هتك ارحام و چیزی از اسلام باقی نماند جز هوای نفس خویش و علمای خود فروخته را مزدور خد کرده تا قران را طبق هوای نفس خود تفسیر کنند در آیه ای:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ﴾. (۱)

(کسانی که ایمان آورده اید! اطاعت کنید خدا را و از اطاعت کنید پیامبر خدا و اولو الامر معرفی می کنند).

نه دوازده امام معصوم ﷺ را و آن زمان حضرت موسی و امام علی و امام حسین ﷺ را به گونه ای معرفی می کنند که اینان از شریعت الهی دوراند و در مقابل ائمه زمانه خود یعنی فرعون و معاویه و یزید (لعنت خدا بر آنها باد) ایستاده اند به همین علت مردم به جاهلین بر می گردند و از قران فقط خطوط نوشته و از اسلام اسمش باقی می ماند و ما در اینجا می دانیم جهاد دفاع از دین اسلام در مقابل احاکمان ظالم است و در هر مسلمان است که با طاغوتیان مسلط بر کشور های اسلامی مقابله و جهاد کند و با از بین بردن آنها و گماشتگان و حکومت الهی و اسلامی را بر پا کننده در آخر جرای شریعت خدا که در قرا کریم آمده و وبر زبان پیامبر اعظم ﷺ جاری است و آنچه را دوازده امام معصوم ﷺ از پیامبر خدا ﷺ در مورد کشورهای اسلامی، عبات گسترش عدل و جنگ با فساد و همچنین جهاد مسلحانه گفته اند متمم برای آماده سازی این امت است که چند مرحله دارد و آن:

۱- نشر فقه دینی بین مؤمنان:

و بر هر مؤمن نشودین واجب است و بهتر که آن جزو وظایف قرار دهد زیرا مقدمه برای تمام عبادت و معاملات شخصی و اجتماعی است البته بر حسب توان و قدرت هر شخص کاپس و وظیفه یک دانشجو به مراتب سنگین تر از یک فرد امی و بی سواد است. به طور مثال یک فارغ التحصیل از دانشگاه بر او بست که در سهای فقه را بخواند و یا بعضی از مسائل آن را از روحانیون کمک بگیرند. و این از وظایف واجب است که مانند یک هدایت کننده آنهار اراهنمائی کنند، سپس خودش به نشر فقه بین مؤمنین بر می خیزد. و اما کسی که توان خواندن ندارد ولیکن قادر به یادگیری بعضی در مسائل فقهی در مساجد و یا او دیگر مؤمنین است پس این شخص می تواند به انتشار فقه در میان مؤمنین پردازند. دیگر هیچ علمی منحصر به فرد نیست اگر شما هم یک مسئله فقهی بدانید باید در نشر آن بین مؤمنین بگوشید. آگاه باشید که نشر فقه تبادل علم بین مؤمنین و سخن پیرامون احوالات مسلمین و شریعت اسلامی است که این عمل باعث رسوای طاغوتیان و زیردستانشان می شود کسانی که به اسلام تظاهر می کنند و مسلمین با این عمل آگاه گشته که حاکمان الم از شریعت مقدس اسلام خارج گشته و با اولیاء خدا و روحانیون و همچنین مؤمنین متدین جنگ می کنند.

۲- امر به معروف و نهی از منکر:

درباره این موضوع قبلاً سخن گفته شده، عمل به این مسئله یکی از مهمترین کار اجتماع و واجبات شرعی است که آن رضایت خدا را جلب و طاغوتیان را رسوا می کند بر ماست که زیر دستان و فرومایگانی در خدمت طاغوتیان هستند را اصلاح و سخنان قآن و انبیاء علیهم السلام که در مقابل طاغوت جهاد می کردند را یاد آوری کنیم خداوند فرمود:

﴿إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ﴾ (۱)

ما به یقین پیامبران خود و کسانی را که ایمان آورده اند و در زندگی دنیا و در آخرت روزی که گواهان به پا می خزند یاری می دهسم).

خداوند فرمود:

﴿كَتَبَ اللَّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَرُسُلِي إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ * لَا تَجِدُ قَوْمًا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ يُوَادُّونَ مَنْ حَادَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَوْ كَانُوا آبَاءَهُمْ أَوْ أَبْنَاءَهُمْ أَوْ إِخْوَانَهُمْ أَوْ عَشِيرَتَهُمْ أُولَئِكَ كَتَبَ فِي قُلُوبِهِمُ الْإِيمَانَ وَأَيَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَيُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (۱)

کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می کنند آنها در زمره ذلیل ترین افرادند. خداوند چنین مقرر داشته که من و رسولانم پیروز می شویم، چرا که خداوند قوی و شکست ناپذیر است).

خداوند فرمود:

﴿وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِعِبَادِنَا الْمُرْسَلِينَ * إِنَّهُمْ لَهُمُ الْمَنْصُورُونَ * وَإِنَّ جُنَدَنَا لَهُمُ الْغَالِبُونَ﴾ (۲)

اما هنگامی که این کتاب بزرگ آسمانی بر آنها نازل شد، به آن کافر شدند، ولی بزودی نتیجه کار خود را خواهند داشت. وعده قطعی ما برای بندگان فرستاده ما از پیش مسلم شده که آنان یاری شدگانند، و لشکر ما پیروز).

کسی که در وجودش اندکی نور الهی وجود داشته باشد بیاد می آورد ولایت خدا را و باز خواهد گشت و دیگر بفرمان طاغوت نخواهد بود و جزء گروه مؤمنین قرار می گیرد. و اما اگر شقی بود (کسی که در قلبش نور ایمان نیست) گمان دارد تسلیم در برابر طاغوت او را نجات خواهد داد و زنده باقی می ماند برای چنین شخصی نباید متأسف شد زیرا او دارد زندگی بدست طاغوت است نه بدست خداوند، وجود او مالا مال از ترس و خوف طاغوت است به اندازه که شخصیتی دوگانه پیدا کرده اما عاملان طاغوت، قلبهایشان تاریک و چشمانشان کور به حدی

(۱) مجادله: ۲۱-۲۲.

(۲) صافات: ۱۷۱-۱۷۳.

که منکر را معروف را منکر می بینند. این سخنان به این معنا نیست که آنها را ترک تا هیزم جهنم شون زیرا امکان دارد یکی از آنان اصلاح و بسوی ولایت خدا باز گردد مؤمنین باید راه و روش انبیاء علیهم السلام بخصوص امام حسین علیه السلام را بعنوان الگو و اسوه در مقابل خود قرار دهند همانگونه که امام حسین علیه السلام در صحرای کربلا لشکر یزید بن معاویه که (لعنت خدا بر آنها باد) را شروع به نصیحت و امر به معروف نهی از منکر کرد در این میان حر بن ریاحی يك از سرداران لشکر او میه که خداود ار او راضی باشد هدایت دو بسوی حق باز گشت.

اگر نتیجه سخنرانی ابی عبدالله علیه السلام هدایت همین يك نفر بود کافست.

مؤمنین بر حذر باشند با احتیاط کامل و تدبیر گمراهان با پند و نصیحت کنند و مطمئناً باشند از طرف آنها ضروری نمی بینند و در اصلاح است» ها باشند مؤمن از اصلاح جامعه اسلامی مأیوس نمی شود زیرا آنها حذب خدا و سربازانش هستند و خداوند برای آنها پیروزی و سربلندی نوشته است. خداوند سبحان متعال رهبری ربانی مهدی علیه السلام را که اصلاح کننده بزرگ و ناشو شریعت بر روی زمین و کلمه که خداوند وعده کرده بود انبیاء علیهم السلام به نصرت و ببردگی او بعد از بده غیبت طولانی و خسته کننده چون خورشید شطلوع خواهد کرد.

پس شبانه روز در پنهانی و آشکار کوشا باشید در امر به معروف و نهی از منکر زیرا مؤمنی که زمینه را برای دولت صاحب زمان علیه السلام در این زمانه آماده می کند اجر بسیرای بزرگی دارد. از ابی عبدالله علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: (خوشا به سعادت کسی که در زمانی قائم آل محمد علیهم السلام زندگی میکند در حالی که اقتدار کرده به او قبل از آنکه قیام کند دو دوستدار او وائمه قبل از او و دشمن دشمنانش هستند، اینان دوستان من و مورد رحمت و مؤدت من هستند و کریمترین امت بر من فرمود: بلکه بالاتر بخشنده ترین خلق خدا بر من هستند. از امام صادق علیه السلام فرمود: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به اصحاب فرمود: (امتی بعد از شما خواهد آمد که اجر يك مرد برابری می کند با پنجاه مرد از شما، گفتند: ای پیامبر ما در جنگهادی بدر، احد، حنین، چنین در مصاف تو بودیم و همچنین خداوند قران را در زمان ما نازل

کرد پس فرمود: شما نمی توانید حمل کنید آنچه را که آنان حمل می کنند و صبر نمی کنید آنچه را که آنان صبر می کنند^(۱).

از محمد عن ابی بصیر: ابی عبدالله علیه السلام فرمود: (ای ابا محمد نزد ما سوی از اسرار و علمی از علم خداوند است به خداوند سوگند کسی نمی تواند حمل کند آن را حتی فرشتگان مقرب و نه پیامبران و نه مؤمنین که خداوند قلبش را مورد امتحان قرار داده هیچ کس را خداوند ملکف نکرد بغیر از ما و هیچ کس را مورد اطمینان قرار نداد بجز ما، و نزد ما قرار داد سری از اسرار و عملی از علمش و ما را به تبلیغ آن امر فرمود: و ما هم این چنین کردیم ولی هیچ اهلی نیافتیم که توانائی حمل آن را داشته باشد پس خداوند از همان گلی که محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ذریه علیهم السلام را خلق نمود امتی خلق کرد و از همان نوری که محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ذریه علیهم السلام را خلق نمود به آنها عطا فرمود. همان فضل و رحمتی را که بر محمد صلی الله علیه و آله و سلم و ذریه اش علیهم السلام ارزانی داشته و با آنها را هم مورد لطف و مرحمت خود قرار داده و ما تبلیغ کردیم آن را برای این امت همانگونه که خداوند ما را امر فرموده بود و آنان قبول کردند و توانستند آن را حمل کنند و قلبها یشان از محبت و معرفت و گفته های ما پرشد و ذکر و یاد ما را ابلاغ کردند.

اگر آنان از این سرشت خلق نمی شدند این چنین نبودند، پس خداوند فرمود: جهنم و آتش را خلق نمودیم و امر به ابلاغ آن داد و ما هم این چنین کردیم، و از این سخنان متنفر شدند آن را رد نمودند و گمان کردند دروغ یا سحر و جادوست و احتمال ندراد زندگی بعد از مرگ حقیقت داشته باشد، خداوند بر قلبهایشان مهر زد گاهی زبانهایشان به حقیقت و دفاع از اولیا و اهل طاعت باز می شود در حالی که قلبهایشان منکر از آن است و اگر این چنین نبود کسی بر روی زمین خدا را عبادت نمی کرد.

(۱) غیبه طوسی: ص ۲۷۵.

خداوند امر فرمود ما را به دوری از آنها و محافظت از سو و کتمان ان و ما هم همانگونه که خداوند فرموده بود انجام دادیم سپس بلند کرد دستهایش را و گریه کرد و فرمود، خداوند اینان که ایمان آورده بودند مردمانی کمی هستند پس زندگی آنها را با زندگی ما و مرگشان را با مرگ ما قرار بده و هیچ ظالمی را بر آنها مسلط مکن زیرا مرگ آنها ما را ناراحت می کند اگر این چنین شد هیچ عبادت کننده باقی نمی ماند (وصلی الله علی محمد و آل محمد و سلم تسلیما) ^(۱).

۳- گسترش فکری نهضت اسلامی:

نهضت اسلامی همان نهضت حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله و مؤمنین و مستضعفین است که بر علیه طاغوتیان زمان خود مثلاً: ابی سفیان، کسری، قیصر و یزید دستانشان و این نهضت زمانی به پایان می رسد که تمام مردم روی زمین بگویند (لا اله الا الله محمد رسول الله) که بدست امام مهدی علیه السلام عدل الهی و گسترش آن در تمام نقاط جهان تحقق و می پذیرد.

مسلمانان شك ندارند که نهضت امام حسین علیه السلام ادامه همان نهضت پیامبر صلی الله علیه و آله است که در حدیث مشهور خود می فرماید: (حسین از من است) پس نهضت امام حسین علیه السلام همان نهضت حذب خدا و یارانش بر لعیه طاغوت و حذب آنهاست. و همچنین خروج امام حسین علیه السلام برای جهاد همان خروج پیامبر خدا صلی الله علیه و آله اما در وجود پسرش امام حسین علیه السلام که آقای جوانان بهشت است.

پس جهاد امام حسین علیه السلام در میدان جنگ برای پیروزی نبوده زیرا بخوبی می دانسته که با هفتاد و دونفر چنین امری تحقق پیدا نمی کند ولی جهاد امام علیه السلام بسفارش و عهدهی که به جدش رسول خدا داده بود امام علیه السلام بدرستی آگاه بود که کشته خواهد شد به همراه یارانش حتی فرزند شیر خوارش و اسارت زنان که بین آنها زینب فرزند فاطمه دختر رسول الله صلی الله علیه و آله بود که امویون می خواستند این نهضت را به نهضت ارتشی تبدیل کرده و تشکیل يك امپراطوری عربی به اسم

اسلام کنند نهضت امام حسین علیه السلام آمد که به تمام مردم در هر زمان و در هر مکان بگوید که هدف اسلام بر پای امپراطوری عربی یا اسلامی نیست بلکه هدف اسلام این است که تمام مردم روی زمین بگویند (لا اله الا الله) نیست خدایی جز خدای یگانه) و هدف دیگر آن برپای عدل الهی روی زمین است نهضت امام حسین علیه السلام بر امت خداوند سبحان و رسولش صلی الله علیه و آله را اعلام کرد از احکام ظالمی که بر امت اسلامی مسلط شده ان و خلفای خدا و اولیاء که دوازده امام علیهم السلام هستند از حکومت دور کردند آنچه که در روز دهم محرم سال شصت و یک هجری در کربلا واقع شد تاکید می کند که امت اسلامی به عصر جاهلیت بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله برگشتند مهمترین و بارزترین نمونه این مسئله کشتن امام حسین علیه السلام و بالا بردن سر مبارکش بر روی نیزه و اسیر کردن وصی چهارم از اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله علی بن الحسین و کشاندن ایشان به شام با دستهای زنجیر شده و آنچه را که این امت بر سر اوصیاء پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند در واقع عمل بنی اسرائیل را که بر سر پیامبر خود می آوردند را کامل کرد.

البته عملی که این امت انجام دادند ننگین تر و بدتر بود از امت اسلامی نسلی را که راضی به قتل امام حسین علیه السلام بودند گرفتار لعنت ابدی شدند و در همان زمان نسلی که بعد از کشته شدن امام حسین علیه السلام بوجود آمد که نگهدار این نهضت بودند و مورد رحمت قرار گرفتند آنچنان که خداوند این نهضت را راهنمایی و بدست محمد و آل محمد علیهم السلام سپرده آغازی برای تفکر عمیق در نهضت شد و حالا ما این حقیقت را درک کردیم زیرا این واقعه عملاً صورت گرفته و هر زمان که روز عاشورا فرا می رسد نوحه و عزاداری و گریه از هر گوشه زمین که مؤمنی وجود دارد بر می خیزد. زیرا امام حسین علیه السلام آنچه را که داشت در راه خدا قربانی کرد.

که برای رسیدن به خداوند متعال و خارج شدن از گمراهی که این امت را در آن افتاده اند امام حسین علیه السلام با قربانی کردن خود و یارانش و اهل بیتش مهمترین

علامتها را قرار داده و بنیان مستحکمی برای هر مسلمانی که می خواهد در مقابل تسلط طاغوتیان شمشیر بدست گیرد به این بنیان مستحکم تکیه کند.

نهضت امام حسین علیه السلام يك نهضت ناب محمدی است که هدفش اصلاح جوانان این امت و مهیا کردن نسلی مؤمن برای پای رسالت الهی است.

نسلی ربانی که خداوند را عبادت کنند و هیچ دستوری را جز دستور قرآن قبول ندارند و معصومین علیهم السلام از طرف خداوند تایین شده اند و کسانی که نایب آنها هستند را حاکم می دانند.

اگر کشته شدن امام حسین علیه السلام يك امر بسیار عظیمی است و لکن هدفش از آن عظیمتر و مهمتر است که بر پای دولت (لا اله الا الله الکبری) بر روی زمین، دولت عدل الهی به رهبری ابن الحسن العسکری (ع) که همان امام مهدی منتظر (عجل الله فرجه الشریف است).

۴- آماده سازی قدرت برای جهاد:

اگر مسلمانان جویای خود باشند و شروع به امر به معروف و نهی از منکر کنند و اهداف نهضت اسلامی را بخوبی بشناسند که همان بر افراشتن کلمه لا اله الا الله بر تمام اهل زمین و اقامه عدل الهی را بر روی زمین گسترش دهند. نسلی جدید که آمده است برای جهاد با طاغوتیان بوجود می آید.

مرحله چهارم همان آماده سازی برای جهاد بر تمام دنیا است و تهیه سلاح حتی اگر چاقوی کوچک یا قطعه از فلزی باشد اینها را بی اهمیت و ناچیز نشمارید زیرا اصحاب پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با برگهای از درخت خرما توانستند بر شمشیرهای مشرکین قریش پیروز شوند. بدانید خداوند با شما ست او ست پابر جایتان می کند و توسط فرشتگان خود شما یاری می دهد اگر برآستی جزو مخلصین خدا باشید.

وهمراه لشکر طغیانگر شیطان امت اوست که آنها را راهنمایی می کند و آنان نیز به دنبال آن حرکت می کنند تا جای که دو لشکر با هم مواجه شوند و لشکر طغیانگر فرار کرده و پشت به جنگ می کنند.

و خداوند فرمود:

﴿وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ وَمَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي فَلَا تَلُمُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ وَمَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِيَّ إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾. (۱)

(و شیطان، هنگامی که کار تمام می شود می گوید: خداوند شما وعده حق داد، و من به شما وعده (باطل) دادم، تخلف کردم. من بر شما تسلطی نداشتم جز اینکه دعوتتان کردم و شما دعوت مرا پذیرفتید، بنابراین این مرا سرزنش نکنید، خود را سرزنش کنید نه من فریادرس شما هستم، نه شما فریادرس من من نسبت به شرك شما درباره خود، که از قبل داشتید (و اطاعت مرا همردیف اطاعت خدا قرار دادیدم بیزار و کافر) مسلماً ستمکاران عذاب دردناکی دارند).

با اجرای این مراحل را که برایتان بیان نمودیم سربازان حضرت مهدی علیه السلام که همان سربازان خداوند سبحان و تعالی هستند با جسم و جان خود برای جهاد آماده می شوند. با حضور هر مؤمن مجاهد به شخصه و بیان آنکه همراه خدای سبحان جبار آسمانها و زمین است و نمی ترسد و سر تعظیم در برابر طاغوت فرود نمی آورد هر چند که سربازانش از نظر تعداد وعده زیاد باشند. خداوند می فرمود:

﴿إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا﴾. (۲)

(نقشه های شیطان (همانند قدرتش) ضعیف است).

(۱) ابراهیم: ۲۲.

(۲) نساء: ۷۶.

ودعا کن خداوند سبحان و تعالی برای امت فرجی کند و رهبر ربانی امام مهدی علیه السلام را بفرستد تا دستمان را بگیرد و از این سرگردانی خارج کند و به سرزمین مقدس راهمائی و داخل کند ان شاء الله سبحان و متعال...

حضرت مهدی علیه السلام و محمد فرزند امام حسن فرزند امام علی فرزند امام محمد فرزند امام علی فرزند امام موسی فرزند امام جعفر فرزند امام محمد فرزند محمد فرزند امام علی فرزند امام حسین فرزند امام علی ابن ابیطالب علیه السلام و او از فرزندان علی و فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم و مسلمانان همگی بر این موافق هستند که در آخر زمان ظهور می کند و در مورد این مسئله احادیث متعددی وجود دارد که حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم در احادیث که از او آمده فرمود **(کسی که امام آخر زمان را منکر باشد کافر است)** در سال ۲۵۵ هـ ق متولد شد و در سن پیچ سالگی پدرش امام حسن عسکری بشهادت رسید و مادرش یکی از نوادگان پادشاه روم که نسبت آن به حواریون عیسی می رسد. و بسیار یاز مؤمن در زمان حیات پدرش امام عسکری او را دیدند در زمانی که به منصب امامت رسید فقط چهار نواب خاص در زمان غیبت صغری به مدت 70 سال او را میدیدند و سپس غیبت کبری امام به خداست خداوند آغاز شد تا امام زنده باقی بماند و زمین را از عدل و داد پر کند همانگونه که ظلم و ستم زمین را پر کرده است و در تورات و انجیل نامش (قدیم الایام) ذکر شده بخاطر طولانی بودن عمر ایشان و عیسی در زمان قیام امام از آسمان فرود می آید. و او مؤید حقانیت امام است و زیرا و خواهد شد.

امام در مکه قیام می کند. و یارانش که بالغ بر ۳۱۳ نفر هستند در آنجا جمع می شوند، تعداد آنها بر حسب تعداد مردان جنگ بدر و یاران طالوت که توانستند از رود خانه عبور کنند.

پس از تمام کشورهای اسلامی مؤمنین مخلص به مکه می آیند. که تعدا آنها به ده هزار نفر می رسد و اینها نخستین لشکر امام علیه السلام هستند. امام برای جنگ از مکه خارج نمی شود مگر آن زمان که خداوند لشکر سفیانی را بین راه مکه و مدینه از

بین برد (زمین آنها را می بلعد) و این همان لشکری است که می خواهند جلوی حرکت نهضت امام را بگیرند. بعد از این واقعه آغاز حرکت امام است برای پاکسازی زمین اسلامی از طاغوتیان و نوکرانی که اطراف آنها جمع شده اند امام به جنگ سفیانی و سربازان ارچاس و آزاد سازی سرزمین مقدس می رود و مردم گروه گروه به دین خدا وارد می شوند ولیکن امتحانات الهی در زمان ظهور حضرت بسیاری اندیکی از آنها دجال و لشکر عزب است که خداوند ولی خود امام مهدی و سربازانش که همراه او هستند را یاری و بردشمنان پیروز می کند تا دین الهی بر تمام ادیان پیروز شود این هر کراهت مشرکین را ایجاد می کند همانگونه که خداوند در قرآن کریم وعده کرده بود.

اما از علامات تردیکی ظهور امام، از آسمان باران نمی بارد گرمابی داد می کند. اختلاف بین شیعه، موافق می میرند، و بسیاری از آنها در نجف به قتل می رسند و عراق در محاصره اقتصادی می افتد. و اینگونه که وارد شده هیچ داد و ستدی کشورهای مجاوری با عراق نمی کنند حتی به اندازهدینا رود رهم، و اهل عراق از زیادت خانه خدا توسط رومیان (غریب آموزه) منع می گردد از امام صادق روایت شده برای اهل عراق (.. زمانی که از حج منع می شوید محصولات کم و قحطی کشور را بر می کنند و به گرانی و ظلم حاکم مبتلا می شوید و بین شما دشمنی و فتنه و بیماری و باگرسنگی همدیگر می شوید) مساجد و کتاب قران تزئین می شود و غذا در مسجد خوردن. زمان آنقدر سریع می گذرد که يك سال مانند يك ماه مانند يك هفته و يك هته مانند يك روز و يك روز مانند يك ساعت است. کشتار چهار هزار مسلمان روز جمعه در مسجد کوفه و انهدام دیوار مسجد بدست حاکمان عراق، و اختلاف حکام عراق بین خودشان و این اختلاف نخستین علامت از بین رفتن حکومتشان است و مردم به این حکومت طمع می کنند، پیدا شدن ستاره دنبال دار که روشنائش مانند نور ماه است و سپس تامی شود به طوری که سرستاره به دنبه آن می رسد و دیگر اعلاامات ندای آسمانی است در روز 23 ماه رمضان، سفیانی از شام واردن پیدا می شود و به اشغال سوریه و بعضی از زمینهای فلسطین و قبل از ظهور سوفیانی در شام اختلاف بر سر حکومت بود و از

طرفی، قبل حاکم عراق آن را تصرف می کند و دیگر از علامات ماه گرفتگی در روز 25 ماه رمضان و خورشید گرفتگی در نیمه ماه رمضان که مهر دوی آن در يك ماه بوقوع می رسد. در سال قیام امام اسیل کوفه را می گیرد. آسمان 24 بار می بارد و آثار و بر کاتش را در زمین می بینید، در سالی که امام قیام می کند خرما در نخلها فاسد و در بعضی از روایات میوه ها در درختان فاسد می شوند. آتش در حجاز و آسمان ظاهر می گردد و همچنین آسمان قرمز می گردد و خورشید در زوال باقی می ماند و بغداد و بصره با چنگها و فتنه خراب می شوند در این هنگام نام صاحب زمان بر زبانها مردم جاری می گردد و ظهورش در یکی از این سالهاست و کشتار همگانی در کعبه بین رکن و مقام آنها را سر می برند و امام قیام می کند بعد از این علامت به پانزده روز یا کمتر و بعد از قیام امام چند علامت دیگر که دال بر ظهورش است که یکی از آنها لشکر سوفیانی در صحرای بین مکه و مدینه توسط زمین بلعیده می شوند. و یکی دیگر احتمال دارد ندای آسمانی بعد از ظهور و قیام امام باشد که دلالت بر حقانیت امام است بخصوص که منادی جبرائیل می باشد.

این علاماتی که گفته شد احادیثی اند که از ائمه نقل شده، والله اعلم هر چه در این باره آگاهی داشته باشیم باز هم کم است از خدا می خواهیم که آن را زیاد کند و سلام بر والسلام علی حجة الله فی أرضه ورحمة الله وبرکاته.

والسلام علی المؤمنین والمؤمنات ورحمة الله وبرکاته.

﴿رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾ (۱).

﴿رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ﴾ (۲).

(دعا می کنند ایمان کننده گان) خدایا به آنچه بر ما نازل فرمودی ایمان آوردیم و از پیامبر و فرستاده تو تبعیت کردیم پس ما جزء شاهدین قرارده (پراسخان در علم می

(۱) ال عمران: ۵۳.

(۲) ال عمران: ۸.

گویند) پروردگارا دل‌هایمان را بعد از آنکه ما را هدایت کردی از راه حق منحرف مگردان و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش زیرا تو بخشنده‌ای).

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدَا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمَا الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ * التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (۱)

(خداوند از مؤمنان، جانها و اموالشان را خریدای کرده در برابرش بهشت برای آنان باشد، به اینگونه که) در راه خدا پیکار می کنند و می کشتند و کشته می شوند این وعده حقی است برا و که در تورات و انجیل و قرآن ذکر فرموده و چه کسی از خدا به عهدش وفادارتر است؟ اکنون بشارت باد بر شما. به داد و ستدی که با خدا کرده اید. و این است آن پیروزی بزرگ).

مذنب مقصر

سید أحمد الحسن

۱۴۲۰ هـ ق

فهرست

۳	اهدا
۵	مقدمه
۱۰	سرگردانی بنی اسرائیل
۱۵	مهمترین عوامل نافرمانی
۱۹	سرگردانی امت اسلام
۳۴	اسلام و سیاست و حکم
۵۳	در راه بیرون روی از سرگردان
۵۵	نماز
۵۷	دعاء
۶۰	امر به معروف و نهی از منکر الخمس والزكاة
۶۱	خمس و زکات
۶۳	روزه
۶۶	صبر
۷۱	تقیة
۷۲	جهاد
۷۵	نشر فقه دینی بین مؤمنان
۷۵	امر به المعروف والنهی عن المنکر
۷۹	گسترش فکری نهضت اسلامی
۸۱	آماده سازی قدرت برای جهاد
۸۷	فهرست

سایت انصار امام مهدی خداوند در زمین تمکینش دهد

www.almahdyoon.org

<http://www.almahdyoon.info/farsy/>

رومانصار امام مهدی در بالتوک

[**middle east >> islam >> ansar imam almahdy**](#)